

تحلیلی از وضعیت سیاسی جامعه (۲)

نگاهی بر:

زمینه‌های اقتصادی-سیاسی

قیام بهمن ماه ۵۷

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۲

اردیبهشت ماه ۵۸

الف • زمینه‌های اقتصادی:

رژیم ساقی پیران، یک رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریا لیسم بود. در این سیستم (سرمایه‌داری وابسته)، حرکت ذاتی و رشد طبیعی سرمایسه، همواره با موانع و محدودیتهاشی که این سرمایه را الزا ما با مقتصیات و ضرورتهای سرمایه جهانی (ونه ملی) پیوند میدهد، روپرور می‌شود و بنناچار، این سرمایه بجای بالندگی و شکفتگی، از درون دچار گندیدگی و پوسیدگی شده و سرانجام به تلاشی آن می‌انجامد. از این‌رو، خصلت وابستگی سرمایه به سرمایه‌های جهانی و عملکرد آن در چارچوب برناوه و سیاستهای امپریا لیستی آن نکته اساسی و محوری است که هرگاه در بررسی اوضاع اقتصادی و اجتماعی جا مده و بحرا نهای آن مورد توجه قرار نگیرد، این بررسی ناقص و نادرست خواهد بود.

ما این بررسی را در رابطه با موضوع فوق، از نفت، این منبع اصلی در آمد ارزی ایران و تامین کننده بخش اساسی بودجه کشور، شروع می‌کنیم. با انعقاد اولین قرارداد نفت بین ایران و انگلیس در سال ۱۹۵۱ انگلستان سلطه و حاکمیت همه جانبه خود را که از سال‌ها قبل بر ایران تحمیل کرده بود، شدت بخشد. قرارداد سال ۱۹۳۳ که در دوره رضا خان مزدور و دیکتاتور، با انگلیسیها منعقد گردید، همچنان بدتر از گذشته، ایران را از جهات مختلف به اقتصاد غرب وابسته نمود. بدنبال کودتای شوم مرداد ۱۳۲۸ که با دخالت مستقیم "سیا" صورت گرفت، صنعت نفت که در سایه ایستادگیها و فدایکاریها مردم قهرمان ایران از دست تجاوزگران انگلیسی خارج شده بود، مجدداً در اختیار شرکت نفت انگلیس و شرکای امریکائی، هندی و فرانسوی آن قرار گرفت.

قرارداد کنسرسیوم نفت در سال ۱۹۵۴ (۱۳۳۳) یعنی درست یکسال پس از کودتا شوم ۲۸ مرداد، برای مدت ۲۵ سال که تا ۱۵ سال بعد از آن نیزقابل تمدید بود، میان رژیم کودتا و کارتلها نفتی، با پائین ترین قیمت جهانی منعقد گردید. شرکتها بزرگ نفتی، به برکت دلالی و واسطگی و خیانت مزدورانی چون شاه و اعوان و ائمه ارش، میلیاردها تن از این ماده حیاتی و شروت ملی ما را به غارت برداشتند. میزان مدور نفت را شرکتها خارجی تعیین می کردند و این میزان، بستگی به چگونگی وضع بازار جهانی نفت از نظر عرضه و تقاضا داشت.

در آمد ایران از نفت همواره، تابع تغییر سیاستها و برنامه های تولید شرکتها ی چند ملیتی و کارتلها عظیم نفتی و منافع مورد نظر آنهاست. افزایش شدید تقاضای نفت در اروپا، ژاپن و امریکا، طی سالهای اخیر و مقرن بصره نبودن نفت حوزه مدیترانه در مقایسه با نفت حوزه خلیج و مهمتر از همه اقتصادی نبودن جایگزینی نفت توسط سایر ارزیها، موجب گردیدند تا برنامه استخراج نفت ایران از سوی امپریالیستها غربی، بگونه ای تنظیم شود که تا ۱۵ سال بعد یعنی پایان دوره قرارداد ۴۰ ساله کنسرسیوم، تقریباً تمامی ذخایر نفت ایران بینان بررس و این درست در شرایطی بود که امریکا چه از نظر حفظ ذخایر نفتی خود و چه از نظر مقرن بصره نبودن استخراج نفت خود در مقایسه با نفت خاورمیانه، می کوشید تا استفاده از منابع داخلی خود را به حداقل برساند.

در نیمه اول سال گذشته روزانه بطور متوسط نزدیک به ۶ میلیون بشکه و سالیانه نزدیک به ۴۰۰ میلیون تن نفت ایران توسط انحصارگران نفتی بتاراج میرفت که بعد از عربستان سعودی در بالاترین سطح قرار داشت.

در مورد قیمت نفت تیز مسئله از همین قرار بود. سرنخ قیمتها همواره در اختیار انحصار امپریالیستی و کارتلها نفتی قرار داشت. تا قبل از تشکیل اوپک، شرکتها بزرگ نفتی، را سا قیمت نفت را تعیین میکردند و همه چیز در اختیار آنها بود.

بدنبال ایجاد سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) قیمت گذاش ظاها در اختیار خود این کشورها قرار گرفت، اما عملاً شرکتها بزرگ نفتی با توصل جستن به انواع حیله ها و نیزگها و وارد آوردن فشار سیاسی و اقتصادی از سوی دولتها تابع خود بر کشورهای تحت سلطه صاحب نفت و حماست بیچون و چرا بسیاری از این کشورها از دول امپریالیستی و اتخاذ سیاست نوخ شکنی از سوی کشورهایی چون عربستان سعودی و ایران (در رژیم گذشته)

تا حدا مکان مانع افزایش بهای نفت می شوند . بعلاوه همواره اینظورا تفاوتی افتند که پس از چانه زدنهای بسیار بین کشورهای صاحب نفت و انحصارات امپریالیستی ، ظاهرا چند درصد بر قیمت نفت افزوده می شود ، ولی این افزایش قیمت ، در برابر کاهش ارزش دلار که طی سالهای اخیر باشد بیسابقه‌ای ادامه داشته است و همچنین افزایش شدید نرخ تورم و قیمت فرآوردهای صادراتی کشورها امپریالیستی ، نه تنها خشی میشود ، بلکه باشد گفت که قدرت خرید این کشورها و بخصوص ایران که در مقابل فروش نفت دلار دریافت میداشت ، مرتبه کاهش میباشد . هم اکنون ارزش دلار در فاصله کمتر از یکسال بسیار بیشتر از افزایش قیمت نفت در همین فاصله (ده درصد) کاهش یافته است (طبعا در شرایط فعلی بسیاری از معادلات فوق در مورد نفت ایران ، بدلیل مورث نگرفتن تغییرات بینیانی در قراردادهای فروش و صدور آن و درجهت ملی کردن این سرمایه ملی ، همچنان برقرار است) حال با بدید رژیم سرتاسری وابسته ایران که چوب حراج را برابر این منبع اصلی در آمدمازده بود ، با درآمد حاصله از نفت چه میکرد ؟ و این در آمد که در سالهای اخیر با مبلغ بیست و دو میلیارد دلار در سال ، نزدیک به ۴۵ درصد از درآمد ناخالص ملی ما را تشکیل میداده است ، صرف چه پروره‌ها و برنامه‌های میگردید ؟ سرمایه گذاریهای کلانی که در سایه شرót بادآورده نفت توسط دولت و یا بخش خصوصی مورث میگرفت ، در خدمت منافع چه گروهها و طبقاتی قرار داشت ؟ اصولا آیا نیازها و ضرورتها ملی مورد توجه بوده و یا منافع ، نیازها و مقتضیات دولت‌ها و انحصارگران امپریالیستی ؟

از فردای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و بخصوص پس از انعقاد قرارداد ننگین کنسرسیوم با رژیم کودتا در سال ۳۳ ، علاوه بر سرمایه گذاریهای داخلی دروازه‌های کشور ، بتدریج بر روی سرمایه‌های خارجی باز گردید و انحصارات غارتگر بین المللی ، بطور مستقل و یا با مشارکت سرمایه داران وابسته داخلی و عمدها خاندان منفور پهلوی در رشته‌های مختلف صنعت ، کشاورزی ، معدن ، ساختمان و تجارت شروع به سرمایه گذاری و چیاول دسترنج زحمتکشان ماسا کردند . روند سرمایه گذاری داخلی و خارجی ، بخصوص بعداز " انقلاب سفید " شاه و امریکا ، شتاب بیشتری بخود گرفت .

خانها و فئودالهای بورژواشده ، با استفاده از مزایای استثنائی و بکمک سرمایه گذاریهای خارجی ، در پرسودترین رشته‌ها و بشکلی انحصاری و غیرقابل رقابت شروع به سرمایه گذاری کردند و در مدتی کوتاه ، تما می رشته‌های صنعتی ، مالی و ... عرصه سوداگری و تاراجگریهای شرکتهای چند

ملیتی و اتحادهای امپریالیستی غرب و در راس آنها آمریکا و سوپردوکان داخلی آنها گردید و کلیده امکانات و شروتها ملی و نیروی کار زحمتکشان مادر معرض چپاول واستثمار آنها قرار گرفت.

در آمد نفت بجای آنکه در چارچوب یک اقتصاد سالم و مستقل و بـ تقویت صنایع پایه‌ای و کلیدی و با در نظر داشتن نیازها و ضرورتهای ملی و ایجاد تعادل منطقی بین رشد صنعتی و کشاورزی و ... بکار گرفته شود، بطور کامل در خدمت برنامهای و سیاستهای امپریالیستی و باندگاریکرو مرتعن وابسته به آنها قرار گرفت.

نتیجه آنکه : کوچکترین توجهی به صنایع مادر از جمله ذوب فلز نشد و از این حیث صنایع ایران کاملاً وابسته به خارج شدن و مجبور بودند مواد اولیه مورد نیاز خود را نیز با اختصار مقدار معنی‌بمی‌از ارز کشور بدان ، از خارج وارد نمایند . ساختمان اسکله‌ها ، توسعه بنادر ، ایجاد راه‌های مبدألاتی و گسترش شبکه‌های ارتباطی ، احداث نیروگاه‌های برق و ... که بخش عمده درآمد ملی ما را بخود اختصار میداد ، تماماً در خدمت تا می‌شن رشد مورد نیاز سرمایه‌های امپریالیستی و رونق بازار محصولات غرب قرار گرفت والیکارشی مالی بیش از پیش بر تما می عرصه‌ها نفوذ خود را گسترش داد . بخش عمده دیگر در آمد نفت ، صرف سرمایه گذاری در بخش‌های ساختمان ، زمین ، بانکداری و عموماً رشته‌های غیر مولد گردید که از ناحیه آن سود هنگفتی برای دلالان و زمینخواران بزرگ که در راس همه آنها خود شاه و شاهپورها و شاهدختها قرار داشتند ، بیار آورد . این سودهای کلان بقیمت تا بودی اقتصاد کشور و تبدیل ایران بیک بازار مصرف غرب و زائده اقتضا دکشورهای امپریالیستی از یکسو و خانه خرابی میلیونها تن از مردم زحمتکش ما ازوی دیگر بدست آمد .

بخش مهمی از درآمد نفت ، بمصرف شما روسيعی از جشنها ، عياشيهـا و خوشگذرانيهـا شاه ، در باریان ، سرمایه داران و زمینداران بزرگ کـه شا مل میلیاردها دلار میگردید رسید . جشنها بیست و پنجمین سال سلطنت شاه مخلوع ، جشنها ۲۵۰۰ سـلـه (*) ، پنجا همین سـلـتـنـتـ دورـانـ نـنـگـینـ پـهـلوـیـ خـرـیدـ وـیـلاـهـایـ دـهـهـاـ مـیـلـیـوـنـ تـوـمـانـیـ درـ دـاـخـلـ وـ خـارـجـ کـشـورـ ، هـزـیـنـهـهـایـ سـرـسـاـمـ

(*) - این جشن بگفته منابع خارجی ، بیش از یک میلیارد دلار هزینه بر داشته است .

آور خیافت‌ها ، مجالس خوشگذرانی و عیاشی شاه و درباریان و خانواده هزا ر فا میل ، چاه ویلی بود که در آمد ملی مارامی بلعید و اقتصاد بیمارگونه ایران را بسوی تلاشی می‌کشاند .

خوبید انواع سلاحهای پیشرفته و گرانقیمت‌جنگی ، اجرای طرحهای وسیع نظاًمی ، استخدا م مستشاران امنیتی و نظاًمی از آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی و یا واپسده به آنها ، زمینه‌های دیگری بود که بخش بسیار مهم در آمد نفت را بخود اختصاص میدادند .

بودجه نظاًمی ایران طی سالهای ۵۵ - ۵۶ بترتیب ۲۸ ، ۲۸/۵ ، ۲۲ و ۵۵۰ در حد بودجه کل کشور را شامل می‌شده است . تنها در سال ۵۵ ، حدود ۵۵۰ میلیار د ریال صرف هزینه‌های نظاًمی ، که هدفی جز سروکوب خلق‌های ایران و سایر خلق‌های منطقه و جنبش‌های آزادیبخش و حفظ منافع امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و مزدوران داخلی آنها نداشت ، گردید و این در حالی بود که بودجه آموژش و پرورش و بهداشت و درمان در همین سالها مبالغه بسیار ناجیزی را در مقایسه با بودجه نظاًمی شاًمل می‌گردید .

براساس منابع خارجی ، طی ۶ سال اخیر رژیم مزدور شاه ۱۹ میلیار دلار یعنی سالیانه بیش از ۳ میلیار دلار با بت خوبید اسلحه از کشورهای خارجی به ایران غارتگرو جنگ افروز خود پرداخت کرده است که در مقیاس جهانی کا ملا بیسابقه بود . دو سال قبل ، تنها یکی از اقلام قرارداد انتظامی رژیم قادره بندشا ه شاًمل خوبید ۷ عدد هواپیمای جاسوسی آواکس از آمریکا بود که قیمت هر یک از آنها همراه با ابزار و وسائل یدکی اش ۳ میلیار د توان بر آورد شده بود . و اما در بخش صنعت ، صنایع ایران ، بخصوص بدبناه اصلاحات ارضی ، به - صورت زائده ای از صنایع غرب در آمد . همانطور که قبلا هم اشاره شد ، در راه ایجاد صنایع مادر ، اقدامی صورت نگرفت و بجای آن صنایع مونتاژ اتومبیل ، وسائل خانگی و ... بسرعت پاگرفت و اتحاده رات بزرگ جهانی در رشته‌های مختلف صنعتی و تولیدی ، نظیر جنرال موتورز آمریکا ، جنرال تایر آمریکا ، سیتروئن فرانسه ، جنرال استیل آمریکا ، لیلاند انگلیس ، وستینگهاوس آمریکا ، مزدای ژاپن ، بی‌اف‌کو دریج آمریکا ، کراسلانگلیس و سایر کمپانیهای بزرگ دیگر ، با هم‌دستی و همکاری شرکای غارتگر ایرانی خود ، از آشفتگی بازار اقتصادی ایران استفاده کرده و شروع به سرمایه - گذاری کردند . آنها با همکاری و مساعدت رژیم شاه سابق و با استفاده از حد اکثر تسهیلات گمرکی ، مالیاتی و اعتباری و با تحمیل ظالمانه تریبون قوانین کارگری ، به استثمار شدید میلیونها تن از کارگران زحمتکش مسا

پرداخته و با فروش محصولات مونتاژ شده خارجی در ایران و با نرخهای انحصاری (که گاه به دو برابر نرخهای جهانی میرسید) ، سودهای کلان و بادآوردهای را بجیب زدند .

صنایع مونتاژ ، نه تنها ایران را از نظر تولیدات صنعتی بی نیاز از خارج نکرد، بلکه این صنایع ، بنابر خصلت زاده‌ای خود ، وابستگی ایران را از هر نظر به صنایع مادر در کشور متروبیل افزایش داد. صنایع مونتاژ ، چه از نظر تامین مواد اولیه و چه از نظر وسائل یدکی و کالاهای واسطه‌ای و مهمتر از همه از نظر تکنولوژی و مهارت‌های فنی ، به صنایع غرب وابسته بودند. از این‌tro انصهارات خارجی ، نه تنها با صدور سرمایه‌به ایران ، سودی معادل چندین برابر سودهای معمول در کشورهای خود بدست می‌آوردند ، بلکه با ایجاد بازار مصرف برای محصولات مونتاژ شده ، وسائل یدکی و کالاهای واسطه‌ای و تبدیل ایران به بازار فروش پرورونق صنایع خود ، منافع سرشار و غیر قابل تصویری را به چنگ‌آورده‌اند .

متقاbla در چنین شرایطی ، صنایع غیر وابسته و معمولاً متوسط و کوچک هیچگاه امکان رشد مستقل نیافتنند و هر روز تحت فشار سرمایه‌های بزرگ و امتیازات ناشی از موقعیت انحصاری آنها دچار رکود و ورشکستگی شدند . تا آنجاکه این دسته از سرمایه داران ، برای نجات سرمایه خود از خطرو ورشکستگی ، اکثرا راه چاره را در اختلاط سرمایه خود با سرمایه‌های وابسته داخلی و انحصارگران خارجی دیدند.

با این ترتیب ، تولید داخلی از رشد و شکوفائی بازماند ، نیروهای انسانی ما هر و متخصص عاطل و باطل ماند ، صادرات صنعتی تقریباً در حد صفر باقی ماند ، ایران تبدیل به بازار مصرف کالاهای خارجی گردید ، میلیاردها دلار ارز ، بابت واردات ، از کشور خارج گردید (★) ، تورم افزایش یافت و

(★) - در سال ۵۵ ، برآساس آمار بانک مرکزی ایران ، در برابر ۵۱۷ میلیون دلار صادرات غیر نفتی (که سهم بسیار ناچیزی از آنرا کالاهای صنعتی تشکیل میداده‌اند) ، ۱۲۵۶۷ میلیون دلار ، یعنی نزدیک به ۲۵ برابر ارزش کل صادرات غیر نفتی ، واردات داشته ایم که بیش از نیمی از آنرا کالاهای واسطه‌ای ، که اکثراً مورد نیاز صنایع مونتاژ بوده‌اند ، تشکیل میدهد.

ترخ کالاهای مصرفی و خدمات ، بطور سراسم آوری با لارفت(★) ، زحمتکشان ماتحت ظالمانه ترین نوع بهره کشیها قرارگرفتند ، سرمایه داران انگل و مزدور و اربابان خارجی آنها ، به سودهای کلانی که هیچگاه تصور آنرا هم نمیتوانستند بگنند دست یافتند و در نهایت ، اقتصاد ایران ، به قیمت رشد و فربه شدن صنایع خارجی و تخفیف بحرانهای مالی و اقتصادی کشورهای امپریالیستی (★) ، به اضمحلال و نابودی کشیده شد .

در بخش معدن ، علاوه بر نفت و گاز و سرمایه گذاریهای عظیمی که در رشتہ پتروشیمی توسط بخش دولتی و شرکتها بزرگ خارجی صورت میگرفت(★) در زمینه استخراج فلزاتر نگین و بخصوص مس ، انحصارگران خارجی امریکائی اروپائی و ژاپنی ، فعالیت وسیعی را جهت استخراج و تصفیه ، در ایران آغاز نمودند و میدان مس سرچشم به صورت کعبه آمال سرمایه داران بزرگ خارجی در آمد . " چپس " مدیر عامل بانک مرکزی آلمان غربی و رئیس ۳۶ موسمه مالی ، صنعتی و خدماتی این کشور که در راس هیئتی در سالهای گذشته به ایران آمده بود ، در جواب یک خبر نگار ایرانی که نظر او را در با ره سرمایه گذاری در معادن مس سرچشم پرسیده بود ، پاسخ دادکه هیچ آدم عاقلی از سرمایه گذاری در معادن مس سرچشم خود داری نخواهد کرد ! اما در بخش کشاورزی ، سیاست ویرانگر و خود مردمی رژیم شاه خائن و اربابان آمریکائی اش وضع را بسیار اسفناک تر از سایر زمینه ها در آورد .

(★) - برآسان مأخذ فوق الذکر ، تنها در فاصله سالهای ۵۶ - ۵۱ یعنی در مدت ۵ سال ترخ کالاهای و خدمات مصرفی به بیش از دو برابر افزایش یافت

(★) - بدنبال افزایش در آمد نفت در اواخر سال ۵۲ ، میلیاردها دلار از در آمدهای نفتی ایران ، صرف و امہای دراز مدت و کم بهره و گاه بدون بهره به کشورهای امپریالیستی (بخصوص انگلستان) و پرداختهای بلاعوض بشه کشورهای وابسته و سرمایه گذاری در صنایع ورشکسته کشورهای فوق الذکر گردید .

(★) - بنا بگفته " مستوفی " مدیر عامل سابق شرکت صنایع پتروشیمی ایران ، طی سالهای اخیر بطور متوسط سالیانه یک میلیارد دلار از منابع داخلی و خارجی ، در این رشتہ سرمایه گذاری شده است .

است . اصلاحات ارضی که محور واساس " انقلاب سفید " شاه و امریکارا تشکیل میداد و با توجه به روابط پوسیده و کهنه فئودالی و ضرورت تغییرینها دهای اجتماعی ، امری اجتناب ناپذیر کشته بود ، از همان ابتدا ، برآسان نیازها خواسته‌های امپریالیستهای جهانی و بخصوص امپریالیسم آمریکا و مزدوران داخلی آنها صورت گرفت و در همین رابطه ادامه و رشد م دور سرمایه های امپریالیستی به ایران و داشتن یک بازار مصرف ، در چارچوب مناسبات جدید امکان پذیر گردید .

با توجه به این ملاحظات ، اصلاحات ارضی در ایران ، بگونه‌ای انجام گرفت که تنها به دهقانان ماحب نسبق (آنهم زمینی در حدود ۳ - ۲ هكتار) تعلق گرفت (★) به کارگران کشاورزی و قشر خوش‌نشین که چهل درصد جمعیت روستائی را تشکیل میدادند ، مطلقاً زمینی داده نشد . متقاً بلا قسمت اعظم زمینهای مرغوب و حاصلخیز ، با غات و اراضی اطراف شهرها (بعدها همین اراضی در بورس بازی زمین به قیمت‌های بسیار گزافی به مردم فروخته شد) و از آن پس نیز اراضی حاصلخیز جلگه‌ها و زیرسدها توسط سرمایه داران خارجی و داخلی و بكمک مزدورانی که در مستند وزارت و کالت تکیه‌زده بودند از تملک دهقانان خارج و جبراً تصرف گردید و باین ترتیب دهها شرکت کشت و صنعت ، مجتمع گوشت و ... در اختیار اتحادهای امپریالیستی و شرکای داخلی آنها (اعم از بخش دولتی و خصوصی) قرار گرفت .

اعتبارات بانکی و وامهای طویل المدت و خدمات ترجیحی ، به سرمایه‌گذاریهای بزرگ داخلی و خارجی در زمینه کشاورزی تعلق می‌گرفت و این در حالی بود که کشاورزان خوده پا و دهقانان کم زمین که بدون هیچگونه مساعدت مالی و فنی ، قادر به ادامه کشت و کاربر روی قطعه زمین کوچک خود نبودند ، از همان ابتدای کار ، زیربار اقساط ۱۵ ساله اصلاحات ارضی و یا وامهای بانک اعتمادات کشاورزی و تعاون کم‌رخص کرده و چه بسا با بست دیر کرد این اقساط ، ناگزیر به از دست دادن زمینهای خود یا دست‌کم محاکم به پرداخت جریمه دیرکرد شدند .

کشاورزی در زمینهای خود و کوچک ، آنهم به شیوه‌های کهنه و سنتی ، بهیچوجه برای دهقانان ، سودآور نبود و حتی نیازهای اولیه آنرا برآورده

(★) باید تذکر دهیم که در برخی نقاط خراسان ، سیستان و بلوجستان ، کردستان و ... اصولاً اصلاحات ارضی صورت نگرفت .

نمی ساخت . قناتها ، چاهها و دیگر منابع آب زراعی ، یکی پس از دیگری می خشکیدند و زارعان با توجه به وضع نامساعد مالی ، توانایی باز سازی آنها را نداشتند . در بسیاری مناطق ، حفر چاههای عمیق توسط زمینداران و سرمایه داران بزرگ وابسته و انحصارات خارجی ، منجر به خشکیدن منابع آب زارعین گردید و کشاورزان اکثرانا چاربودند ، مبالغ هنگفتی‌که گاه نیمی از هزینه کشت و کار آنها را شامل نمیشد ، برای خرید آب از مالکین و یا سازمانها دولتی بپرداختند .

نتیجه آنکه ، روستا که درگذشته عرصه استثمار و بهره‌کشی را بباب از دهستان نبود ، بدنبال اصلاحات ارضی ، بطور عمده عرصه ستم واستثمار سرمایه داران ، با نکدرا ران وارگانهای اداری رژیم ضدخلقی شاه ساق از دهستان به اصطلاح آزاد شده گردید .

برنا مه ریزیهای غلط کشاورزی ، عدم هماهنگی میان برنامه تولید و نیازهای مصرفی ، عدم مساعدت مالی و فنی به کشاورزان خرده پا و متقابل اختمان اعتبارات مالی و سایر تسهیلات و مکانات مالیاتی ، اداری و فنی به تولیدات بزرگ که متعلق به خانواده هزا رفا میل و شاه و درب ایران و ایران خارجیشان بود و بطور خلاصه بسیار کردن برنا مهها و سیاستهای امپریالیستی و نادیده گرفتن مقتضیات و ضروریات ملی ، منجر به خانه خرا بی دهستان فقیر و حتی میانه حال و روی آوردن آنها به کارمزدوری درده و یا مهاجرت به شهرها و نتیجتاً منجر به رکود و نقصان تولیدات کشاورزی و سیررو با فمحلال و نابودی کشاورزی در ایران گردید .

حاصل کار روش است : کشوری که در همین ۲۷ سال قبل و در دوران حکومت ملی دکتر محمد مصدق ، با اقتصاد بدون نفت و با سرمایه‌گذاری دهها برابر کمتر از میزان سالهای اخیر ، صادرکننده محصولات کشاورزی و بخصوص محصولات سنتی و از جمله گندم بود ، طی سالهای گذشته ، درسا یه حاکمیت امپریالیستها و نوکران جیره خواردا خلی آنها بر مقدرات مردم ما ، بسیاری از محصولات سنتی کشاورزی و از جمله گندم از خارج وارد میگردید .

● خلاصه کنیم :

متکی شدن اقتصاد ایران بر محصول یکپایه نفت ، غارت این ماده حیاتی بانازلترين نوخ ممکن ، عدم رشد صنایع سنگین و پایه ای ، محدودیت صنایع ایران به صنایع مومنتاز و بعنوان زائد صنایع غرب ، انحطاط وضع کشاورزی و سیر رو با فمحلال و نابودی آن ، صرف میلیاردها دلارا زدرآمد نفتبرای

خرید سلاحهای پیشرفته، جنگی، بکار رفتن سرمایه‌های کلان در رشته‌های غیر تولیدی و سودآوری چون زمین، ساختمان و...، حیف و میل میلیاردها دلار را در جشنها و ضیافت‌های مجلل، اعطای میلیاردها دلار را م و پرداختهای بلاعوض به کشورهای امپریالیستی و دولتها مرتعج وابسته با مپریالیسم، فساد اداری، دزدی و روش خواری بیخود حساب قشرهای بالائی و ممتاز جامعه، تبدیل ایران به بازار مصرف جهانی و عرصه، رقابت‌های اقتصادی بین‌المللی، اختصاص‌بیش از نیمی از درآمدنفت به واردات کالاهای خارجی... و دریک کلام، وابستگی‌کام مل و بیچون و چرا اقتصاد ایران به غرب و در اس آنها آمریکا، اقتصاد ما را بصورت یکا قتما د بیمارکه همواره از درون درحال تلاشی و پوسیدن است، در آورده و آنرا بیک بحرا بسیار عمیق کشانده است.

از همین روا فزا یش درآمدنفت درا واخر سان ۵۲ (بدنبال جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۷۳) نه تنها تسکینی بر دردهای لاعلاج این اقتصاد بیما رنبد، بلکه این افزایش درآمد خود موجب تسریع این تلاشی و نابودی گردید. بدین ترتیب که افزایش بهای نفت و صرف بیرویه آن، رونقی کاذب در بازار سرمایه و تجارت ایران بوجود آورد. این روش کاذب که نه معلوم رشد تولید، بلکه مشخصا نتیجه، وارد شدن دلارهای نفتی و تزریق بیرویه آن در پیکر «اقتصاد بیما را ایران بود، موجب پیدایش زمینه‌ها و رشته‌های غیر تولیدی و بطور عمده دلال بازیهای تجارتی، زمین بازی و... شد و به داروسته سرمایه‌دا ران داخلی و اربابان خارجی آنها مکان داد که باشدتی هرچه بیشتر به مکیدن خون خلق، به استثمار وحشیانه ترکارگران و تاراج شروت‌های ملی‌ما بپردازند.

ایران، درواقع بیک مرکز غارت و چیا ول بین‌المللی تبدیل شده بود و سرمایه داران و سوداگران آمریکا نی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، هلندی، بلژیکی، کانادائی، ژاپنی و حتی سویسیا امپریالیستهای شوروی، با همکاری شرکای داخلیان که در راس آنها شاه سبق و خاندان منفور پهلوی قرار داشتند، کوشیدند تا از این خوان یغما هرچه را که می خواهند به تاراج ببرند و این درست در شرایطی بود که توده‌های خلق ما و بخصوص کارگران و سایر زحمتکشان، با افزایش سرمایه آور هزینه زندگی و بالا رفتن نرخ تورم (نرخ تورم طی سالهای ۵۲ تا ۵۶ - در مقایسه با سال قبل - بترتیب ۱۱/۲ ، ۱۵/۵ ، ۹/۹ ، ۱۶/۶ ، و ۲۵/۵ درصد بود)، در بدترین شرایط زندگی بسر می بردند. در همان زمان که میلیاردها دلار توسط سرمایه‌داران زال‌وصفت داخلی و انحصارگران غارتگر بین‌المللی به یغما می‌رفت، کارگران، ان ما با دستمزد بسیار ناچیزشان، قادر به تامین مایحتاج اولیه زندگی

خود هم نبودند . در شرایطی که دزدان و غارتگران بیت‌المال مردم ، با احتکار زمین و بسوسن بازی روی آن و ایجاد شهرک و آپارتمان سازی مود م را سرکیسه کرده و خود در کاخها و قصرهای میلیونها دلاری در ایران و خارج از کشور بسر می‌بردند ، زحمتکشان ما مجبور بودند برای اجاره یک کلبه محقر در پائین ترین محلات جنوب شهر ، نیمی از دستمزد خود را ازدست بدھند و یا اگر توانسته بودند با حاصل یک عمر خون دل و دسترنج خود سر - پناه ساده و محقری بسازند ، خانه‌های ساخته و نیمه ساخته آنها ، بارها و بارها در معرض حملات وحشیانه و مغول آسای ماموران مزدور رژیم شاه سابق قرار می‌گرفت و در یک چشم بهم زدن آرزوها و امیدهای آنها را به زیرخاک می‌برد .



ب•زمینه‌های سیاسی:

سرمایه وابسته ، از آنجهت که در چارچوب منافع و مصالح امپریا- لیستی محصور و محدود میماند ، هیچگونه امکان رشدی در فضای دموکراسی برای آن وجود ندارد . بالعکس برای حفظ و محکم ساختن بندهای وابستگی و تامین نیازهای امپریالیستی ، اعمال دیکتاتوری ، امری ناگزیر و الزامی می شود . ایجاد کوچکترین فضای باز سیاسی ، موجب شل شدن بندها و بخطیر افتادن سرمایه های انحصارات خارجی و عمل وابسته به آنها می شود .

تمادی نیست که بدنبال کودتای ۲۸ مرداد و حاکمیت بیجون و چرا- آمریکا بر مقدرات کشور ما ، دیکتاتوری خون آشام شاه سابق ، به عنوان دیکتاتوری طبقات فئودالها و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم برمودم ما تحمیل گردید .

سیستم سرمایه داری وابسته حامی منافع مرتعجن ترین و فاسترین قشراهای جامعه بوده و هیچگونه پایه ای درمیان مردم ندارد و ازاینروز چاره ای جز تسلیم خشونت با ترین نوع دیکتاتوری و زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین موازین دمکراسی بورژواشی ندارد . متقابلًا این دیکتاتوری ، بنوبه خود به عنوان بندو مانع دربرابر رشد آزاد سرمایه قرار گرفته و با آن در تنداد قرار می گیرد و بتدربیج زمینه نابودی و اضمحلال درون- سیستم را فراهم می آورد . بر بستر چنین دیکتاتوری بی سابقه و سرکوب تمامی نهادهای دمکراتیک در جامعه بود که انحصارات امپریالیستی و باندهای دلال و انگل وابسته به آنها ، توanstند با بیشمری تمام ، بغا رت و چپاول سرمایه های ملی و استثمار نیروی کار میلیونها زحمتکش ایرانی بپردازنند و کوچکترین ندای مخالفت را در برابر اینهمه بی عدالتی و

وطن فروشی ، با زندان و شکنجه و گلوله پاسخ دهد . رژیم شاه سابق حتی اعتراضات محدود و مسالمت جوی جناحهای مخالف درون هیئت حاکمه را نتواء نست تحمل کند و ایجاد حزب رستاخیز در اسفند ماه ۵۳ ، نمودار دیکتا توری تمام عیا وی ساقه این رژیم در سطح جهان بود .

از سال ۵۵ با یلنترف و بموازات رشدنا بسا مانیها و تفا دهای درون اقتصاد بیمار ایران ، اختلافات درونی هیئت حاکمه (که در واقع انعکاس تفا دهای امپریا لیستی در سطح جهانی و بویژه آمریکا بود) ، بر سر چگونگی عمال سیاستهای اقتصادی ، شیوه های استثمار توده ها و غارت منابع طبیعی ، به نحو سازه افزایش یافت .

جنایت دیگر طبقه حاکمه که شامل نمایندگان و سرمایه داران بخش
خصوصی بود ، بطور عمدۀ وابسته به جناح به اصطلاح لیبرال امپریالیستها ی
جهانی است که فعالیتشان اساسا در تولید و صدور کالاهای سرمایه ای
صنعتی ، مصرفی و بطور کلی کالاهایی است که در بازار رهای جهانی ، زمینه
فروش و عرضه دارد (مانند اتومبیل ، وسایل خانگی ، مواد غذائی ،
دارویی و ...) . نظر گاه سیاسی این جناح امپریالیستی در کشورهای
وابسته ای چون ایران ، از یکسو تکیه بر یک قدرت سرکوبگر تقد خلقی است
تا بتواند امنیت لازم را برای تراجمانی آنها فراهم نماید و از سوی دیگر ،
محدود شدن مسابقات تسلیحاتی و سیاستهای جنگ افزایش نماید است که احیانا
با عث برهم زدن شباهت قلمروهای تجاری و سوداگری آنها میشود . از این‌رو
آنها خواستار برقراری رژیمی می‌باشد که در عین سرکوب مبارزات زحمت-
کشان و نیروهای خلقی ، قادر باشد با نوعی لیبرال نمائی و ایجاد فضای
به اصطلاح باز سیاسی ، تا حدودی از شدت تضاد های اجتماعی بکاهند .
در نیمه دوم سال ۵۵ ، باند انحصارگر حاکم بر ایالات متحده آمریکا

یعنی "جمهوریخواهان" که بطور غالب‌نماینده بخش اول انحصارات امپریا-لیستی بود، بدلیل ورشکستگی سیاسی در عرصه جهانی و به ویژه رسواشی تاریخی اش در جنگ ویتنام و نیزبسبب اوضاع نابسامان اقتضای آمریکا، از هر سو مورد اعتراض قرار گرفته و در انتخابات آن سال با شکست روبرو گردید و جناح "دموکراتها" که عمدتاً نماینده بخش دوم انحصارات امپریا-لیستی هستند بر کرسی قدرت تکیه زندند. جناح دموکراتها بلافاصله پس از روی کار آمدن، مزدوران و دست‌نشاندگان آمریکا را در کشورهای تحت سلطه و از آنجلمه رژیم شاه خانش را در جهت برداشته و سیاستهای خود فراخواندند، بخصوص که وضع اقتصاد بیمارگونه ایران در آن زمان دچار بحران شدیدی گشته و با انزوا و انفراد شدید سیاسی و محدودیت‌پذیرگاه اجتماعی هیئت‌حاکمه و ادامه دیکتاتوری و خفغان به شیوه گذشته، حیات‌رژیم شاه سابق را به نحوی رازی مورد مخاطره قرار میدارد. رژیم حاکم برای فرار از این بحران و نجات از چنگال قهر انقلابی توده‌ها، به توصیه اربابان جدید در کاخ سفید و نمایندگان داخلی آن (جناح به اصطلاح لیبرال هیئت‌حاکمه)، کوشید تا شاید با برخی عقب‌نشیینی‌های جزئی و ایجاد فضای به اصطلاح باز سیاسی و اعطای آزادیهای محدود، چهره کریه و خدمتمندی خود را آرایش دهد و باین ترتیب زمینه را برای بقا حکومت خود و اربابان امپریالیستی‌فراهرم نماید.

در اوائل سال ۶۵، بحران مسکن بعنوان یکی از حلقه‌های اساسی سلسله زنجیر بحران اقتضای رژیم سابق، بشدت بیسابقه‌ای دولت هویدا را تحت فشار قرار داد. صدها هزار روستائی که در سالهای بعد از "انقلاب سفید" آمریکائی برای تامین لقمه نانی آواره شهرها شده و تحت استثمار سرمایه‌داران قرار گرفته بودند، پس از سالها بی خانمانی و رنج اجاره نشینی، با اندک دسترنج خود و با فروش وسائل زندگی‌شان به ساختن سربناه‌های ساده و محقر در خارج از محدوده روی می‌آوردند. اما این کار با مخالفت شدید عوامل رژیم آریا مهربانی‌روبرو گردید، چراکه نقشه شهر و محدودیت‌آن از همان ابتدا بر اساس سیاست مشتی سرمایه دار وابسته و انگل که در راس شرکتها بزرگ خانه سازی و شهرک‌ها را در انحصار خود داشتند تنظیم مربوط به زمین، مستغلات و شهرک‌ها را در انحصار خود داشتند تنظیم گردیده بود و طبیعتاً هرگونه تغییری در محدوده شهر و اجازه ساختمان به ساکنین این مناطق، به زیان آنها منجر می‌گردید. از این‌رو، گروههای غربیت شهرداری با پشتیبانی نیروهای ژاندارمی و انتظامی، یورش خود را

به کلبه های ساخته شده و یا در حال ساختمان زحمتکشان جنوب شهر ،
شروع کردند و روزی نبود که دهها خانه را ویران نکنند . ساکنین خارج از
حدوده که حاصل سالها رنج و کار طاقت فرسای خود را در پای یک کلبه
محقر که آنها را از رنج اجاره نشینی و بلعیدن نیمی از دستمزد خود می -
رهاند ، ریخته بودند ، دیگر نمی توانستند تماشاگر از میان رفتن هستی -
شان توسط ما موران مزدور رژیم شاه سابق باشد . آنها زن و مرد ، پسر و
جوان ، با شهامتی وصفنا پذیر ، برنا مه های خائنانه و ضد مردمی دشمن
را نقش بر آب کردند ، و شکست مفتضحانه ایرا بر او تحمیل نمودند .

در بحبوحة این مبارزات و در اوچ شکست برنا مه های اقتصادی رژیم و
تضادهای درونی سیستم که خود متاثر از واستگی به این یا آن جناح سرمایه -
داری جهانی بود ، هویدا ، این غلام خانه زاد شاه ، پس از ۱۳ سال مزدوری
و چاکرمنشی به شاه و اربابان خارجی اش ، مجبور به استغفار گردید و
آموزگار ، این قره نوکر آمریکایی ، وارد بازار آشفته اقتصاد و سیاست
ایران شد . آموزگار در نخستین قدم کوشید تا با کنترل فعالیتهای ساختمان
نی جلو حرکت افسار گسیخته اقتصاد ناسالم ایران را بکیرد ، اما نابسامانی
نیها و آشفته های اقتصاد بیمار ایران با این قبیل چاره اندیشی ها
علاج پذیر نبود . این نابسامانیها اصولاً معلول خصلت واستگی و انگلی و
ماهیت نارگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری وابسته ایران بود که جز
با نابودی این سیستم نمی توانست از میان برود .

دولت آموزگار نه تنها نتوانست بر مشکلات اقتصادی جامعه فائق آید ،
بلکه فشار ناشی از جنبش توده ها ، رژیم جاکمه را بیش از هر وقت
دیگری دچار تشتت درونی نموده و قدرت سیاسی آنرا دچار ضعف و تزلیخ ل
می ساخت . هرگام که رژیم دیکتا توری در رابطه با فشار توده ها بعقب
برمی داشت ، بهمان میزان میزان فشار توده ها از پا این افزایش می یافست و
جنبش توده ای بتدریج اوچ بیشتری می گرفت و این حرکت توده ای ، خود زمینه را
برای عقب نشینی بیشتر رژیم دیکتا توری شاه ، فراهم می ساخت .

* * *

• جنبش توده‌ای و اوجگیری آن:

جنبشهای زحمتکشان ، علیرغم تمام شرارت‌ها و تهدیدات دشمن ادا مه یافت و بدنبال آن جنبش دانشجویی که از سالیان دراز و حتی در سیاهترین دوران دیکتاטורی هیچگاه از تاب و توان نایستاده بود ، از همان آغاز کار دانشگاهها در سال ۶۵ گسترش بسیار بهمراه ای یافت . اعتساب سیاسی تقریباً تمامی دانشگاه‌ها را در سراسر ایران فراگرفت و روزی نبود که تظاهرات خیابانی از سوی دانشجویان صورت نگیرد . علیرغم تمامی کوشش‌های لیبرالها و خیانتکاری دارودسته حزب توده و اعوان و انصار آن که سعی داشتند جنبش را در چارچوب مبارزه با دیکتاטורی مهاربزنند ، جنبش دانشجویی از مضمون و کیفیتی بالا برخوردار بود و بطور مشخص سرنگونی رژیم سرما یمه داری وابسته و نابودی سلطه و حاکمیت امپریالیسم را شعار سیاسی خود قرار داده بود .

سرکوب وحشیانه جنبش دانشجویی از سوی نیروهای کماندو و گاردانشگاه موجب گسترش باز هم بیشتر این جنبش و تعمیق شعارهای سیاسی آن گردید و تا به آنجا پیشافت که جو جامعه را که از هرجهت‌آماده سیاسی شدن بود ، دچارالتها با انتقلابی نموده و دامنه تظاهرات و اعتصابات سیاسی از میان دانشگاه‌ها و دانشجویان گذشت و کوچه‌ها و خیابانها و توده‌های شهری را در بر گرفت .

بحرا ن سیاسی هر روز شدیدتر میشد . اکنون دیگر نه تنها دو جناح "پیشو" و "سازنده" رستاخیز که با تمام بندبازیهای خود مشتشان برای مردم باز شده بود ، بلکه جناح سوم نیز که رهبری آنرا عناصر به اصطلاح لیبرال هیئت حاکمه بر عهده داشتند ، نتوانستند کوچکترین پایگاهی در میان مردم پیدا کنند و هر روز رژیم ، از نظر مردم ، منزوی‌تر و منفورتر میگردید .

در جریان اوج گیری مبارزات توده‌ای ، دومشی و دو سیاست در برخورد با مسائل جامعه بطور برجسته‌ای متجلی گردید . مشی اول یا مشی انقلابی و دمکراتیک ، خواستار برخورداری جدی ، قاطع و انقلابی با ریشه‌های بحران اقتصادی و سیاسی و بعیارت دیگر خواهان دکرگونی کامل نظام سیاسی و اقتصادی

از طریق سرنگونی رژیم سرما یه داری وابسته رژیم شاه و قطع سلطه و حاکمیت امپریالیستها و استقرار حاکمیت انقلابی خلق بود . زحمتکشان و کلیدهای قشار و طبقات خلقي جامعه و نمایندگان سیاسی آنها طرفدار این مشی انقلابی و پیگیر بودند .

اما مشی دوم یا مشی لیبرالی ، هیچگاه خواستار برخورد جدی و انقلابی با رژیم سرما یه داری وابسته نبود . این مشی تنها خواهان آن بود که شاه سلطنت کند نه حکومت و دیکتا توری شاه ، بدون تغییر بنیانی با یه های طبقاتی این دیکتا توری یعنی نظام سرما یه داری وابسته به امپریالیسم از میان برداشته شود و قانون اساسی احیا گردد . این مشی نه خواهان انقلاب ، بلکه خواهان یک رفرم بود و میخواست قدرت سیاسی را از بخشی از بورژوازی به کل آن واگذار گردد و بعارت دیگردیکتا توری بورژوازی وابسته به دیکتا توری کل بورژوازی تبدیل گردد .

بخش وسیعی از سرما یه داران متوسط که طی سالهای گذشته ، از ناحیه سرما یه های بزرگ وابسته به انحصارات امپریالیستی فشار زیادی به آنها وارد شده بود و دیکتا توری ، جای هیچگونه اظهار نظر و ابراز عقیده ای برای آنها باقی نگذاشته بود ، طرفدار این مشی ناپیگیر و سازشکارانه بودند . نمایندگان سیاسی این بخش از بورژوازی بدنبال روی کار آمدن کارشن و بوجود آمدن اولین شکاف و بروز آشکار اختلاف در درون هیئت حاکمه و اوج گیری جنبش توده ای ، پس از سالهای خاکوشی و سکوت "بزرگوارانه" خود و فارغ از ستمی که بر توده های زحمتکش ما میرفت بیکباره با بمیدان گذاشته و فرمت طلبانه خودرا " مدافع توده ها قلمداد کردند . آنها سعی داشتند مبارزات حق طلبانه مودم را که خواستار مبارزه قطعی با رژیم ارتجاعی و پوسیده سرما یه داری وابسته شاه مسدود ر و اربابان امپریالیستی بودند از مسیر خود منحرف نموده و آنرا تا سطح " حکومت قانون " و " مشروطه سلطنتی " تنزل دهند . آنها که از انقلاب و خشم توده ها هراس داشتند ، همچون سالهای اول دهه ۴۵ در پشت سر توده ها کمین کرده و با احیاء حزب و جبهه ورشکسته خود کوشیدند تا مانع از حرکت انقلابی توده ها شده و در عین حال با پشت وانه آنها ، دشمن را وادار به برخی عقب - نشینی ها نموده و منافع محدود و لیبرالی خودرا تامین نمایند .

جز لیبرالهای جبهه ملی و نهضت آزادی و برخی از روحانیون که خواستار مشی لیبرالی و تغییرات جزئی و رفرمیستی بودند ، رویزیونیستهای خائی کمیته مرکزی و اعوان و انصار دنباله رو آنها نیز بنحو با رزی طرفدار

مشی تسلیم طلبانه و کاملاً لیبرالی تبدیل دیکتا توری شاه به دمکراسی شاه شدند . آنها درست در شرایطی که توده ها با کینه و خشم انقلابی خواستار نا بودی سلطنت و رژیم سرمایه داری وابسته بودند ، شعار جبهه واحد ضد دیکتا توری را مطرح ساخته و از مردم میخواستند که بجای مبارزه با امپریا لیسم با چماق آن یعنی دیکتا توری شاه مبارزه کنند و همواره در مقابل خشونت انقلابی توده ها و حملات آنان به بانکها و موسسات امپریالیستی با تسلیم طلبی تمام ، این کار را به ساواکها و عوامل رژیم نسبت داده و از مردم میخواستند که با احتراز از اینگونه اعمال بهانه بدست دشمن ند هند !

اما رشد جنبش توده ای و اوج گیری مبارزات مردم و طرح درخواستهای انقلابی از سوی آنان مبنی بر سونگونی رژیم سلطنتی و مبارزه با سلطه و حاکمیت امپریالیستها ، نشان داد که توده ها واقعاً طرفدار خط مشی اول یعنی طرفدار انقلابند و جائی برای رجز خوانیهای جبهه ملی و نهفت آزادی و سایر لیبرالها و همچنین دارودسته خائن کمیته مرکزی که خواستار رفوم و ایجاد تغییرات جزئی و اصلاح طلبانه بودند ، وجود ندارد .

حداده قم که دهها شهید و مجروح برجای گذاشت ، سرآغاز مبارزه خونین خلق و بیانگر شدت یا فتن تضاد میان خلق و ضد خلق و افزایش آمادگی ذهنی و روحی توده ها برای مبارزه با دشمن بود . چهل روز پس از حداده قم ، شورش تبریز در ابعادی بسیار وسیعتر از قم ، ضربات بسیار سختی از سوی توده ها برداشمن وارد آورد ، و دهها موسمه مالی و اداری وابسته به رژیم و اصحاب رات غارتگر خارجی را طمعه آتش و خرابی نمود . بدنبال قم و تبریز سایر شهرها نظیر اصفهان ، آبادان ، مشهد ، شیراز ، کرمانشاه ، تهران آمل ، چهرم و ... یکپارچه بپا خاستند و جنبشی سراسری را در ایران بوجود آوردهند .

بحران سیاسی ، هر روز بشکل فزا ینده ای گسترش می یافتد و رژیم تبعه کار شاه ، در برابر فشار و اوج جنبش توده ای و فشارهای ناشی از سوی جناحهای با صلاح لیبرال درون هیئت حاکمه و نمایندگان مجلس شورا و جناحهای با صلاح لیبرال امپریالیسم آمریکا ، چاره ای جز عقب نشینی بیشتر و گسترش با زهم بیشتر فضای با صلاح باز سیاسی و محدود شدن قدرت شخص شاه ندادست . آموزگار که خود پس از هویدا برای تخفیف بحران اقتصادی و سیاسی روی کار آمده بود ، با شکست کاملاً برونا مه مها یش کا بینه رادر بحرانی ترین شرایط

رها کرد و جای خود را به دیگر مهره مطمئن سیاسی که رژیم شاه با و دل بسته بود ، یعنی شریف امامی داد .

کابینه شریف امامی کوشید تا با اجرای برنامه هاشی نظیر " مبارزه " با فساد و دستگیری برخی از چیاولکران بیت المال مردم ، افزایش ناچیز حقوق کارمندان ، آزادی نسبی مطبوعات و تشکیل اجتماعات و ... آبی بر آتش بحرا ن سیاسی که سراپای رژیم شاه را فراگرفته بود بپاشد و رژیم حاکم را از سقوط حتمی نجات دهد .

اما بحرا ن سیاسی جامعه که بودن حل آن هیچگونه امکانی برای تخفیف بحرا ن اقتضا دی وجود نداشت آنقدر عمیق بود که دیگر در چارچوب رژیم سلطنتی جاشی برای راه حلها بورژواشی و با مطلاع لیبرالی باقی نمیگذاشت و این راه حلها همانطور که دیدیم نه تنها موجب تخفیف بحرا ن نشد ، بلکه خود زمینه را برای رشد باز هم بیشتر نارضائیها و اعتراضات مردم و تشدید بحرا ن فراهم ساخت .

هنوز چند روزی از تغییر کابینه و روی کارآمدن دولت شریف امامی و یاوه های او در باره دولت به اصطلاح آشتی ملی نگذسته بود که میلیونها تن از مردم زحمتکش و مبارز ما در تهران و شهرستانها دست به اعتراض و تظاهرات وسیع خیابانی زده و قدرت لایزال توده ای خود را بنمایش گذاشتند مشتها راه کرده و فریادهای مرگ برشا ه آنها در تظاهرات باشکوه و پسر ملات ۱۳ و ۱۶ شهریور ، پاسخ کوبنده و دندان شکنی بود بر یاوه های دشمنان قسم خورده خلقهای مادر باره " رسیدن ایران به دروازه های تمدن بزرگ "

" فضای باز سیاسی " ، " اعطای آزادی و دمکراسی " و ...

عظمت و عمق جنبش توده ای در تهران و شهرستانها ، بحدی بولگه و حشت و اضطراب سراپای رژیم جنایتکار شاه را فرا گرفت و باز دیگر چنگ و دندان خود را در پس خیمه شب بازیهای دولت مزدور شریف امامی نشان داد .

رژیم شاه ، با اعلام حکومت نظمی و به بیان آن و در فاصله دو ساعت پس از این اعلام ، به قتل عام وحشیانه هزاران تن از مردم قهرمان ما که در تظاهرات ۱۷ شهریور در میدان شهدا و سایر نقاط تهران گردآمده بودند دست زد . اما دیگر نه سرکوب و ارعاب نظامیان ، نه وعده های فریبندی و توخالی دولت مزدور شریف امامی و نه هیچ چیز دیگر ، قادر نبود حرکت سریع و پرتوان جنبش مبارزاتی مردم را که از این زمان وارد در نقطه بسیار حساس و تعیین کننده ای میگردید ، متوقف سازد .

بدنیال حادثه جمعه خونین (۱۷ شهریور) و کشتار هزاران تن از مردم

بیگناه ، موج اعتنایات ، اعتراضات و تظاهرات سیاسی در ابعادی گسترده‌تر از گذشته اکثر شهرهای ایران را فراگرفت.

در زیر سرنیزه ارتض و گلوله باران چکمه پوشان رژیم خونخوارشاه ، کارگران مدها کارخانه و موئسسه تولیدی و خدماتی دست به اعتنای زندنی و برای نخستین بار در تاریخ ۲۵ سال اخیر علاوه بر مطالبات صنفی بسر روی خواستهای سیاسی خود تکیه کردند . در کنار کارگران ، کارمندان اکثر ادارات و موئسسات دولتی و خصوصی ، باعلام اعتنای و طرح درخواستهای متعدد صنفی و سیاسی خود همراه با میلیونها تن از دانشآموزان و دانشجویان با شور و ایمانی وصفنا پذیر به جنبش عظیم مبارزاشی و اعتراضی پیوستند. آنها با اوضاع نشان دادند که بحران سیاسی و اقتصادی حاکم بر رژیم سرمایه- داری وابسته و دلال ایران که نتیجه طبیعی و اجتناب ناپذیر تناقضات ذاتی این سیستم و بیان نگر تفاصیلی ناپذیر میان خلقهای تحت ستم ما و رژیم خونخوار غارتگر شاه و اربابان امپریالیست آن بود ، آنچنان عمیق و ریشه‌ای بود که نه با تغییر این یا آن دولت ، نه با فضای به اصطلاح باز سیاسی ، نه با سرکوب خونین تظاهرات مردم ، نه با حکومت نظامی و نه به بند کشیدن می‌رزین و نه با هیچ چیز دیگر قابل درمان نبود . با بالا رفتن آگاهی سیاسی و شعور طبقاتی توده‌ها ، ما هیبت ما نورهای فربینده و ضد خلقی رژیم سوسپرده شاه که هدفی جز پرده افکنندن بر روی تفاصیلهای عمیق و آشتبانی پذیر میان خود و خلق و توجیه دزدیها ، غارتگریها و جنایات بیشمار شدنشت ، هر چه بیشتر آشکار میگشت و خلقهای زحمتکش ما در شرایط بالنسبه مساعدی که فرامش شده بود بیش از پیش درک میگردند که برای رهایی از سلطه این باند جنایتکار و نیل به آزادی و استقلال واقعی ، راهی جز مبارزه قاطع ، پیگیر و قهر آمیز توده‌ای و سرنگونی کامل رژیم خودکامه و ضدخلقی شاه و قطع نفوذ و حاکمیت اربابان امپریالیست آن وجود ندارد . از دیدگاه امپریالیستهای آمریکائیو سگ زنجیری آنها شاه و رژیم تبهکار او ، مقابله با جنبش عظیم اعتراضی و خشونت‌آمیز مردم ، تا میان منافع امپریالیزم آمریکا و تضمین بقا و حیات رژیم گندیده سلطنتی ازدوا راه امکان پذیر بود ، یا یک‌گام عقب‌نشینی و تن دادن به کابینه‌های با چهره لیبرالی ، از طریق شرکت‌دادن عناصر لیبرال و اصلاح طلب در دولت و از این طریق عقب‌راندن جنبش توده‌ای بدون کوچکترین تغییر در پاهای پوسیده رژیم سلطنتی ، و یا تدارک تازه علیه خلق و تشکیل یک دولت نظامی و باز هم سرکوب و قتل عام مردم . امپریالیزم آمریکا و به تبع آن رژیم

جنا بیتکار شاه کوشیدند تا با تجربه اول ، سقوط و نابودی خود را بتأخیر اندازند و از اینرو از طریق برخی عناصر شناخته شده ، همچون علی امینی (★) ، این قره نوکر امپریالیسم آمریکا ، که سرسردگی خود به اربابانش را بارها و بارها به ثبت رسانده است با کوشش های برای جلب همکاری عناصر و گروه های لیبرال مذهبی و ملی صورت گرفت و همانطور که قبل اشاره کردیم ، رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی نیز کوشیدند تا با مذاکره با آیت الله خمینی اورا وادر به موضع " معقول " و ملائمتر در برابر رژیم سو سپرده شاه بنمایند .

اما جنبش توده ها آنقدر عظیم و پرتوان بود که دیگر مجالی برای چانس

(۱) در چنین شرایطی علی امینی به نمایندگی ازویزیم مزدور شاه و امپریالیسم آمریکا به تکاپو افتاد و برای جذب عناصر محافظه کار و لیبرال سیاسی و مذهبی " اپوزیسیون " و واداشتن آنها به مصالحه با رژیم منفور سلطنتی ، بدانان چنین هشدار داد : " اگر کمونیستها رژیم ایران را واژگون کنند ، رهبران جبهه ملی و همجنین حودا ورا به دار خواهند آورت ! " (کیهان ۱۸ شهریور) و بدین ترتیب کوشیدند تا با انگشت گذاشتن بر ترس و وحشت مدام لیبرالها از رشد جنبش انقلابی توده ها ، زمینه سازش و مصالحه آنها را با رژیم شاه فراهم سازد و از این طریق سد و مانعی در برابر این رشد فرا ینده جنبش توده ای ایجاد نماید .

و هم او در راه این تلاش و برای ایجاد پلی میان رهبران جنبش و امپریالیسم امریکا ، از طریق نیروهای لیبرال در مصاحبه ای با خبرنگار رادیو لندن اعلام کرد : " برای حل بحران کشور که روز بروز شدیدتر می شود ، باید یک شخصیت مستقلی در صدد برآید تا بین خواسته ای رهبران مذهبی و مخالفین سیاسی وجه اشتراکی پیدا کند و او حاضر است که این مسئولیت را بعده بگیرد . " (کیهان ۲۵ شهریور) و در همین رابطه کوشیدند تا بباب مذاکره را با " آیت الله خمینی " برای " خارج کردن ایران از بن بست " (در مصاحبه با روزنامه لوموند) باز نماید . اما امام خمینی با پاسخ دندان شکن خود به این مزدور سرسردگی امریکا ، خط بطلانی برای تلاش های مذبوحانه امپریالیسم ، فروکشید ؛ " هیچ شرطی قابل مذاکره نمیست و هیچ مهلتی در صورتی که نتیجه آن تامین ادامه وضع موجود باشد ، قابل قبول نمیست . " (کیهان سه شنبه ۲۵ مهرماه ، به نقل از لوموند)

زدنهای و بندو بستهای بورژوا لیبرالهای ما بوجود نیاورد و با امواج پر تلاطم خود بی اعتنا به پندا ربا فیهای لیبرالهای ما مبنی بر حفظ رژیم پوسیده سلطنتی ، توفنده و پرتوان بسمت نابودی قطعی رژیم شاه و قطع سلطه و نفوذ امپریا لیسم به پیش میرفت .

در چنین شرایطی که توده‌ها و جنبش آنان خیمه شب بازی و عوا مفریبی دولت با صلاح " آشتی ملی " را به بن بست کامل رساند و در عین حال مجالی برای بند و بست بورژوازی لیبرال و سازش آن با رژیم خود کامه شاه باقی نگذاشت بود ، برای امپریا لیسم آمریکا و مزدورانش نیز راهی جز اعمال دیکتا توری و سرکوب با زهم بیشتر جنبش نقلای توده‌ای باقی نگذاشت (★) و در روز پانزدهم آبانماه ۵۷ بدنبال کشدار داشگاه و شورش مردم در تهران کا بینه شریف امامی ساقط و دولت نظامی از هاری رئیس ستاد رتش روی کار آمد . (✿)

دولت نظامی که برنا مه و هدف عاجل خود را تامین " امنیت " و نجات سیستم از خطر سقوط قرارداده بود ، چاره‌ای جز آن نداشت که همان آزادیهای نسی و محدودی را که دولت شریف امامی مجبور به تامین آنها شده بود کاملاً محدود ساخته و مانع از اجرای اقدامات دولت قبلی در اینمورد بشود .

(★) - این شکست در راه حلهای سالمت‌آمیز و ناگزیری رژیم در توسل به راه حلهای خشونت بار نظامی را سنا تور پالیزیان در مجلس سنای رژیم شاه چنین بیان کرد : " دولت در جنگ سرد از مردم شکست خورده است . " (کیهان اول آبانماه ۵۷)

(✿) - معاد وزیر دفاع آمریکا روز اول آبانماه ، یعنی ۱۵ روز قبل از روی کار آمدن دولت نظامی ، برای " سنجش اوضاع نظامی " (کیهان ۹ آبانماه) وارد تهران شد . بدون شک این سفر برای سنجش وضعیت نظامی رژیم و میزان توانانی آن برای توسل به راه حل نظامی ، یعنی روی کار آمدن دولت نظامی صورت گرفت . اکر چه نتایج تحقیقات این نماینده پن تا گونیستهای آمریکا فی در ایران هیچگاه بر ملا نگردید ، اما خروج او از ایران و روی کار آمدن دولت نظامی به فاصله کمی پس از این خروج ، بروشنبی نتایج این تحقیقات و تصمیمات گرفته شده را آشکار ساخت : امریکا تصمیم گرفته بود که برای شکستن بن بست سیاسی ایران ، به راه حل نظامی متول شود .

کارگران و کارمندان موء سات تولیدی و خدماتی و بخصوص کارگران رزمنشده صنعت نفت برای شکستن اعتناب خود ، زیر شدیدترین فشارها قرار گرفتند ، رادیوتلوبیزیون به اشغال نیروهای نظامی در آمد ، مطبوعات زیرفشا رسنیزه برای اجرای بی چون و چرا دستورات دولت نظامی تحت فشار قرار گرفتند . مقررات حکومت نظامی باشد هرچه تمامتر پیاده شد و هرگونه تظاهرات سیاسی از سوی جلادان حکومت نظامی بخون کشیده شد و ...

اما دولت نظامی بسیار ضعیفتر و ناتوانتر از آن بود که بتواند با ادامه همان شیوه‌های گذشته یعنی اعمال دیکتاوری و سرکوب مانع زادا مه مبارزات مردم و سیر رو بسقوط رژیم فاسد و جنایتکار پهلوی بشود . اعتناب کارگران مبارز صنعت نفت ، آب و برق ، حمل و نقل (بخصوص راه آهن) و ... رژیم راکه از نظر اقتما دی وضع بسیار شکننده‌ای داشت بصورت همه جانبه تری چهار نظر اقتما دی و چه از نظر سیاسی تحت فشار شدید قرارداد . مطبوعات یکهارچه اعتناب کردند ، کارمندان رادیوتلوبیزیون اکثرا در برابر دولت نظامی مقاومت کردند و حاضر به همکاری با آن نشدند . اعتناب بات سیاسی و تظاهرات سراسر ایران را فراگرفت و خلقهای مبارز ما در برابر گشتار وحشیانه و جنایتکارانه ارتشن ضدخلقی شاه قهرمانانه مقاومت نموده و با جانفشنای غرور آفرین خود حکم سقوط دولت نظامی را صادر کردند ارتشن نیز تحت تاثیر مبارزات قهرمانانه توده‌ها از درون دستخوش شکاف و تلاطم بود . جلوه‌های قهر انقلابی توده‌ها در درون ارتشن نیز با گشتن فرماندهان جنایتکار ارتشن توسط سربازان انقلابی ، فرآگرفت و خلقهای سربازان از صفو ارتشن و پیوستن به توده‌ها ، سرپیچی‌ها و اعتراضات سربازان و افسران جزء ، توسعه تظاهرات سربازان و درجه داران در پا دکانهای دریا شی و بویژه پرسنل هواشی و سرکوب آنها توسط فرماندهان مزدور ، ارتشن ضدخلقی را بیش از پیش از درون تهدید میکرد .

بحرا ن سیاسی رژیم به اوج خود رسیده بود و اقدامات خشونت آمیز دولت نظامی به ریسمانی تبدیل شده بود که بیش از همه گلوب خود دشمن را میفرشد . برای امپریالیسم آمریکا مسئله مرگ و زندگی رژیم بود . رژیم شاه بطور عمیقی شکاف برداشت بودو امپریالیزم آمریکا که تا کنون کوشیده بود تا از طریق رژیم سلطنتی و با تکیه خاص بر روی حفظ شاه ، منافع خود را تا مین نماید ، هم اکنون در برابر بحرا ن عمیق ایران راه حلهای مختلفی را ارائه میدارد . در حالیکه جناح بازها (پنتاكوتیست) همچنان طرفدار حفظ شاه بعنوان عامل اصلی ثبات سیستم بود و استدلال میکرد که هرگونه

تغییری در این مورد موجب نا آرا میباشد و عدم ثبات سیستم و بخصوص ارتضی میشود
جنایح کبوترها (با مصطلح لیبرال) در عین حال که در مواردی از این طرح
پشتیبانی میکردند ، بخششان از آن روی کناره گیری شاه و حفظ رژیم
سلطنتی تکیه میکردند (مشی جرج بال و غیره) بهر حال آنچه که تما می
امپریالیستها روی آن تکیه داشتند ، مهار کردن انقلاب و دست کم تخفیف
بحران سیاسی از طریق روی کار آوردن یک دولت غیر نظامی با شرکت دادن
لیبرالها و محدود ساختن قدرت اختیارات شاه بود . اما رائے این راه
حل در شرایطی که توده ها اینبار نابودی رژیم سلطنتی را بشکلی جدید
خواستار بودند و جنبش توده ای عميق و گسترش فزاینده ای میباشد بسیار دیر
شده بود .

نمایندگان بورژوازی لیبرال که میباشد برای تشکیل دولت جدید از
آنها دعوت بعمل میآمد ، بخشی از آنها تحت فشار توده ها و رهبری جنبش
و با درک پتانسیل بالای جنبش توده ای ، ناجارا برای ایفا نشناشکارانه
و خیانت آمیز خود ، رفتنه شاه را شرط اصلی شرکت و همکاری خود در دولت
قرار داده بودند و از همین رو سنجابی رهبر جبهه ملى دعوت شاه را برای
پذیرفتن پست نخست وزیری رد کرد . اما آمریکا که همچنان روی مانند
شاه اصرار داشت ، موفق به جلب همکاری جناح راست بورژوازی لیبرال شد و
چهره سازشکار و خیانت پیشه ای چون اختیار را که تن به قبول شرایط ننگین
و خیانت بار امپریالیسم آمریکا داده بود برای پست نخست وزیری در نظر
گرفت که وی نیز پذیرای آن شد .

اختیار کوشید تا باش کردن بندهای دیکتاטורی و تکیه بر اجرای
قانون اساسی و محدود ساختن قدرت شاه ، آزادی زندانیان سیاسی ، آزادی
مطبوعات و ... حیات و بقای رژیم پوشالی سلطنتی را حفظ نموده و باین طریق
با ترمیم سیستم درحال تلاشی و ممانعت از پیشرفت جنبش توده ای در فرم است
مناسی با ترمیم و تمرکز نیروهای خود به حمله مجدد به صفوون جنبش بپردازد
اما چنین توطئه ای از قبل محکوم به شکست بود . ژست " آزادی خواهانه دولت
اختیار آنقدر رسوای مفتوح بود که جائی برای فریب توده های تحت ستم باقی
نمیگذاشت . شاهپور اختیار و دولت او چیزی بیشتر از آنچه که توده های
مردم بمدد نیروی مبارزاتی خود در این مدت از حلقوم رژیم مزدور شاه خائن
بیرون کشیده بودند نمیتوانست بددهد . بدون تردید نه شاهپور اختیار و نه
هیچ نیروی دیگری از این قماش قادر نبود بحران عميق و نابود کننده رژیم
حاکم را کا هشداده و یا حتی آنرا پرده پوشی نماید . علیرغم تمام عبارت

پردازیها و تکیه شاهپور بختیار روی قانون اساسی و تظاهرات عواطف‌گرانه ایکه به طرفداری از آن ترتیب میداد ، میلیونها تن از مردم زحمتکش ، در تهران و شهرستانها به مبارزات سرخستانه خود ادامه دادند و با شعار "مرگ بر بختیار ، این سگ بی اختیار" خواستار سقوط دولت او و نابودی رژیم شاه شدند .

در این دوره ، در روند مبارزات توده‌ها ما شاهد دو پدیده انقلابی می‌شویم که نطفه‌های آن از مدت‌ها پیش‌بسته شده بود . اول اینکه توده‌ها در تجربه روزمره و در خلال مبارزه طبقاتی خویش باین آگاهی دست یافتنند که شیوه‌های مبارزاتی گذشته از قبیل اعتراضات و اعتمادات سیاسی علیرغم اهمیتشان ، در شرایطی که دشمن جنگ را آغاز نموده و کارزار بزرگ و خوبینی را به خلق تحمیل نموده است ، بسیار ناکافی بنتظر میرسد . آنها بدرستی در یافتنند سلاح را فقط با سلاح میتوان پاسخ گفت و تنها با درهم کوبیدن ارتش ، این ابزار اصلی سرکوب دشمن است که میتوان مقاومتها را امپریالیزم و رژیم شاه را درهم شکست .

پدیده دوم بوجود آمدن نظم نوین انقلابی و سازمانهای توده‌ای در کنترل نظم خدا انقلابی رژیم و سیستم سروکوبگر آن بود .
گسترش مبارزات توده‌ها و اوجگیری جنبش مردم منجر به سست شدن پایه - های حاکیمت رژیم و از هم پاشیده شدن سیستم خدا انقلابی آن در همه جواناب خویش گشت . این سنتی و پاشیدگی نظم ضدمردمی رژیم به توده‌ها امکان داد تا بتدربیج نطفه‌های قدرت خویش را در هرجاشی که شرایط اجازه میداد بوجود آورند مظہر این نظم انقلابی "شوراها" و "کمیته‌های انقلابی" بودند که در محلات و مناطق مختلف شهر ، کارخانه ، اداره ، دانشگاه و ... تشکیل میشدند . این شوراها به ابتکار بی واسطه و مستقیم توده‌ها در برابر قدرت با صلاح قانونی رژیم حاکم بوجو دامده و به فعالیت و اعمال قدرت "غیرقانونی" خود ادامه میدادند . این شوراها از یکسو ارگان نبرد توده‌ها بودند و آنها را در مبارزه بر علیه رژیم حاکم یا ری میرسانند و از سوی دیگر بعنوان ارگان قدرت انقلابی عمل میکردند . تجربه نیز نشان داد که این شوراها در طول مبارزات مردم اساسی تزیین نقش را چه در مبارزه و چه در کسب قدرت توده‌ای ایفا کردند و این نکته که امروز اکثر این شوراها و کمیته‌ها بدلیل ترکیب طبقاتی و ما هیئت رهبری آنها از انجام وظایف انقلابی ای که در این شرایط بر عهده آنهاست بدور افتاده اند بهیچ وجه از اهمیت و نقش "شوراها" نمی‌کاهد .

با لارفتن آگاهی سیاسی توده‌ها و آمادگی ذهنی و روحی آنها و در همین رابطه اعتلا اشکال و شیوه‌های مبارزه و پیدایش شوراها و کمیته‌های انقلابی بعنوان نظم نوین انقلابی و توده‌ای از یکسو و ضعف و پاشیدگی سیستم حاکم و ناتوانی آن در ادامه حکومت از سوی دیگر عمل موجب پیدایش دو قدرت انقلابی و خدا انقلابی دز صحنه سیاسی مبارزه طبقاتی که به حادترین شکلی جربان داشتگردید.

قدرت انقلابی ای که نیروی خود را از توده‌های میلیونی میگرفت، هر روز قدرتمندتر و عظیم تر میشد و متقا بلا قدرت خدا انقلابی که ابزار اصلی آن، قدرت سرکوبگر ارتش فدختلی و حمایت بیچون و چرا امپریالیستها از آن بود، بتدريج ضعیفتر و ناتوانتر میگردید و سنگر به سنگر عقب‌نشینی میگرد.

در شرایط احتفار نظام سلطنتی در ایران، جناحهای مختلف امپریالیسم در باره سرنوشت شاه نظرات مختلفی داشتند. فرانسه، آلمان و بخش عمده جناح "دمکراتهای آمریکا طرفدار کنار گذاشتند شاه و حفظ سیستم سلطنتی از طریق شورای نیابت سلطنت بودند، درحالیکه انگلستان و جمهوری خواهان آمریکا و حتی کارتر و برزینسکی همچنان روی سلطنت شاه با محدود شدن اختیارات او تکیه میگردند. تمام برسیها و تحقیقات گروه جرج بال وابسته به جناح با صلاح لیبرال آمریکا و ارزیابی بی‌ژنال هویزرا از ارتش ایران که طی مسافرت و اقامت آنها در ایران صورت گرفت، حاکی از آن بود که حفظ سیستم و یکارچگی ارتش با توجه به حاد بودن شرایط جز با کنار گذاشتند شاه و سپردن وظائف مربوطه به شورای سلطنت امکان پذیر نیست.

در کنفرانس "کوادولوب" که در آن رهبران چهار کشور آمریکا، انگلیس فرانسه و آلمان شرکت داشتند. آمریکا، علیرغم مخالفت جناح بازها و شخص برزینسکی مشاور امنیتی کارتر و تحت فشار جناح لیبرال آمریکا و همچنین دو کشور فرانسه و آلمان، مجبور به پذیرش طرح جرج بال، یعنی کناره گیری شاه از سلطنت و حمایت از شورای سلطنت و دولت بختیار گردید. (★).

(★) - "دو روز پیش از کنفرانس رهبران چهار کشور بزرگ غربی در (کوادولوب) گزارش "جرج بال - براون" به کارتر داده شد و آنطور که در پاریس عنوان میشد، در این کنفرانس تصمیم گرفته شد، سیاست حمایت از رژیم بطور قاطع کنار گذاشته شود. در همین کنفرانس به پیشنهاد یکی از

آنچه که برای آمریکا اهمیت داشت نقش ارتتش و رشد تضادهای درونی واژ هم پاشیدگی آن بود . آمریکا اینرا در یافته بود که قدرت نمائی ارتشد در برابر مردم در خلال یکسال گذشته و کشتار وسیع مردم توسط آن ، نتیجه اش تجزیه و تلاشی ارتش از درون است (★) و انفراد و انزوای ارتش ، مانع از آن میشود که بتوان روی آن بعنوان یک ابزار قابل اطمینان و مدافع منافع آمریکا حساب کرد . در چنین شرایطی هرگونه اقدام ماجراجویانه نظریه کودتا از سوی فرماندهان ارتش ، در حکم خود کشی و تباودی ارتش و بمخاطره قراردادن کل سیستم و سلطه و حاکمیت آمریکا در ایران خواهد بود . ازین رو جناح حاکم آمریکا علیرغم برئامه و خط مشی جمهوریخواهان که طرفدا راه حل نظامی و حفظ قدرت شاه بودند ، کوشید تا با اطمینان یافتن از عدم مداخله ارتش و کودتای نظامی توسط فرماندهان مزدوری چون خسرودادو اویسی ... زمینه را برای انتقال آرام قدرت از شاه به شورای سلطنت و دولت بختیار فراهم نماید .

اخراج شاه از ایران در روز ۲۶ دیماه و تعیین اعضا شورای سلطنت شدت تضادهای درونی سیستم را بمراقب افزون تر ساخت و توده‌ها بدنیال اولین گام پیروزی خود ، مصمم تر و استوارتر از همیشه خواستار بوسودی رژیم سلطنتی و سلطه و حاکمیت امپریالیسم و تامین آزادی و استقلال و استقرار رژیم جمهوری شدند .

بدنبال رفتن شاه و تحت فشار فرازاینده توده‌های میلیونی خلق و درسا به مبارزات قهرمانانه مردم و شهداشی که در این راه ارزانی داشت ، قدرت

(★) - خبرگزاری فرانسه در این مورد به نقل از " منابع آگاه " اظهار داشته بود که : " ما موریت جدید جنرال آمریکائی بسیار مهم است و اینکه باید کوشش کند ، از یک کودتای نظامی ، که شایعه آن بیش از پیش قوت گرفته است ، مانع از بروز دودستگی در ارتش بشود . ظاهرا دولت آمریکا میخواهد که بحران از راههای قانونی حل شود و از هرگونه ماجراجویی خود داری کند . " (روزنامه اطلاعات ۲۰ دیماه)

رهبران شرکت‌کننده تصمیم گرفته شد که نیروهای خارجی حامی رژیم ایران همه کوشش خود را برای برقراری یک نظم " دمکراتیک " در ایران بکار بینند (اطلاعات ۲۱ دیماه)

سیاسی حاکم بیش از هر موقع دیگر دچار گسیختگی و تشتت درونی گردید، و این گسیختگی با ورود امام خمینی به ایران و تشکیل دولت موقت، شتاب بیشتری بخود گرفت. بسیاری از سبازان و درجه داران و افسران جوان در برآ بر فرماندهان مزدور خود مقاومت نموده و از اجرای دستورات آنها سریعی نمودند. . عده‌ای از نمایندگان مجلس، دولت‌بختیار را غیرقانونی دانسته از پست خود استغفا دادند. ادارات و تاسیسات دولتی اکثر روزگار جدید را بدليل غیر قانونی بودن دولت نهیزیرفتند. . واردشدن کارگران به صحنۀ مبارزات توده‌ای، که از مدت‌ها پیش‌کشش فرایندهای یافته بود، بیش از پیش بر قوام و عمق دمکراتیسم جنبش توده‌ای افزوده بود و لحظه سقوط رژیم پوسیده را نزدیکتر کرده بود.

عملقدرت دوگانه حاکم بود. وقدرت سیاسی جدید به رهبری امام خمینی علی‌رغم سازمان نیافتنگی و در اختیار نداشتن ابزار اصلی قدرت یعنی ارتش و متقابلاً با حمایت وسیع توده‌ها، قدرت سیاسی حاکم را بخصوص از نظر سیاسی تحت فشار قرار میداد.

بحran سیاسی در حدترین شرایط خود قرار داشت و در این کارزار طبقاتی تما می‌نیروها، امپریالیسم، سرمایه داران وابسته ایران، بورژوازی‌لیبرال خردۀ بورژوازی و زحمتکشان، هریک با خواستها و برناوهای خود بمندان آمدند و میکوشیدند تا بحران را بنفع خود حل نمایند.

امپریالیزم آمریکا و سایر امپریالیستها که در ایران منافع اقتصادی و استراتژیکی بسیار با اهمیتی داشتند و تا کنون و طی سالیان دراز بخار طرف حفظ همین منافع و غارت و چاول سرمایه‌ها و منابع ملی و استثمار رنیروی زحمتکشان ایرانی فاسترین و انگل ترین اشاره ممتاز جامعه را بروزندگی و سرنوشت خلق‌های ما تحمیل کرده بودند، طبیعتاً حاضر نبودند به این سادگی‌ها از منافع سرشار و با آوردۀای که در اختیارشان قرار داشت دست برداشتند. آنها همانطور که در سایر نقاط جهان و از جمله در میهن ما نشان دادند حاضرند برای حفظ و تامین منافع کشیخ خود بجاییت کارانه‌ترین اقدامات توسل جویند. آمریکا تا آخرین روزهایی که شاه بر سرکار بود از او و برناوهای پیش‌بینی‌شده کامل بعمل می‌آورد و عملابه کشانه دهه‌ها هزار تن از بهترین فرزندان خلق ما که توسط سلاحهای آمریکائی و اسرائیلی انجام می‌شد، صحه می‌گذاشت. اما وقتی در برآ بر موج خروشان سپاه خلق قرار گرفت و دیگر ادامه حاکمیت به اشکال پیشین برایش میسر نبود، چاره‌ای جز عقب‌نشینی و اعمال تاکتیکها و شیوه‌های جدید نداشت. طبیعتاً آنچه

برای آمریکا اهمیت حیاتی داشت، این بود که سیستم قدرت سیاسی ایران حتی المقدور کمتر دچار تغییر و دگرگوشی شود و از اینرو میگوشد تاریخ سلطنتی را حتی بعداز رفتن شاه از طریق سورای سلطنت و دولت بختیار حفظ کند. دولت آمریکا حتی در نظر داشته تنها نمایندگان بورژوا زیلیبرال، بلکه از طریق آنان نمایندگان خردۀ بورژوازی را که در رهبری جنبش مردم نقش اصلی را بر عهده داشتند و اداره به مصالحه و سازش با خود نماید که البته همانطور که خواهیم دید این راه حل به دلائل مختلف آنطورکه سوره نظر آمریکا بود هیچ کاه پیا ده نشد (★).

و اما موضع بورژوازی لیبرال در قبال سحران سیاسی :

بورژوازی لیبرال که تا قبل از قیام از اقتصادی تحت فشار سرمایه‌های بزرگ و وابسته به انحصارات خارجی قرارداشته و در قدرت سیاسی سهمی نداشت از یک سو با رژیم شاه دارای تضادهای بود و در همین رابطه مخالفت‌های را علیه این رژیم ابراز میداشت. اما از آنجا که این بورژوازی با توجه به موقعیت تاریخی و اجتماعی عیش خصلت انقلابی نداشته و در مبارزه اش علیه بورژوازی وابسته و امپریالیسم ناپیگیر، سازشکار و فرمات-طلب است، مطالبات و درخواستها بین از رژیم وابسته سابق، هیچ کاه از چارچوب قانون اساسی، حکومت قانونی و مشروطه "لبی" تراویث نرفته و سعی داشت در پشت‌سنگر توده‌ها و مبارزات آنها، زمینه سازش و بند و بست با رژیم را فراهم نماید. (★)(★)

(★) - امام خمینی پس از اعلام "رمزی‌کلارک" وزیر دادگستری سابق آمریکا مبنی بر آمادگی مذکوره با امام خمینی، اعلام داشت که: "حاضر است او را بپذیرد بشرط آنکه وی از میان‌نجیگرانی حرفی نزند". (کیهان ۲۰ دیماه ۱۳۷۶)

(★)- "نفع بورژوازی (لیبرال) در این است که بر ضد پرولتا ریا به بعضی از بقایای کهن اتکا نماید، مثلاً به رژیم سلطنت، به ارتشد دائمی و غیره. نفع بورژوازی لیبرال در این است که انقلاب بورژوازی تمام بقایای کهن را بطور قطعی معدوم نسازد و برخی از آنها را باقی بگذارد یعنی این انقلاب کاملاً پیگیر نباشد، به هدف‌نهایی نرسد، قطعی و بی رحمانه نباشد سویاً دمکراتها (کمونیستها) غالباً این فکر را کمی طور دیگر بیان می‌کنند و میگویند که بورژوازی (لیبرال) خودش بخودش خیانت می‌نماید.

نما پندگان بورژوازی لیبرال که با فراهم شدن فضای با مصلاح بازسیاسی در سالهای اخیر و در پی سالها خانه نشینی پا به میدان گذاشتند، در برابر اوج گیری جنبش توده‌ای و هراسناک از خواستهای انقلابی مردم که قویاً خواهان انقلاب و سرنگونی رژیم سلطنتی و نابودی سلطه و حاکمیت امپریالیسم بودند، کوشیدند تا بطرق مختلف واژ جمله مذاکره با امام خمینی (در دوره حکومت شریف امامی) وی را وادار به موضعی معتدلتر و ملایمتر، یعنی پذیرش چارچوب مورد نظر خودشان: "شاه باید سلطنت کند، نه حکومت" بنما پند. لیکن فشار جنبش توده‌ای و قاطعیت امام خمینی در مبارزه با شاه و رژیم سلطنتی مانع از آن گردید تا آنها بتوانند انقلاب را مهاریزند و بنا چار لنگ لنگان و با نابیگری و تزلزل و بشکلی تاکتیکی حرکت مسرد م را پذیرا شدند. آنان با پیشرفت و موفقیت‌های جنبش انقلابی توده‌ها و آشکاری بیش از پیش تلاشی رژیم شاه شروع به درک ضرورت تصدیق انقلاب کردند و مکارانه دم از انقلاب زدند البته نه به این خاطر که انقلابی بودند.

بورژوازی (لیبرال) به امر آزادی خیانت میکند و برای دمکراتیسم پیگیر مستعد نیست. نفع بورژوازی (لیبرال) در این است که اصلاحات لازمه‌ای که در جهت دمکراسی بورژوازی بعمل می‌آید، کندر، تدریجی تر، باحتیاط تر، سست تر و از طریق رفرم باشد نه از طریق انقلاب. نفع وی در این است که این اصلاحات در مورد موئسات "محترم" دوران سرواز (سلطنت) حتی امکان با احتیاط بیشتری بعمل آید و هرقدر ممکن است فعالیت مستقل انقلابی و بتکار و انحراف مردم عاumi یعنی دهقانان و بخصوص کارگران را کمتر نشو و نماید، زیرا در غیر اینصورت برای کارگران خیلی آسانتر خواهد بود که با مصلاح فرانسویها "تفنگ را از دوشی به دوش دیگر اندازند" یعنی همان اسلحه‌ای را که انقلاب بورژوازی برای آنان مهیا خواهد شد، همان آزادی را که این انقلاب خواهد داد. همان موئسات دمکراتیکی را که بر زمینه‌ای بوجود خواهد آمد که از سرواز (سلطنت) تصفیه شده است، برضد خود بورژوازی متوجه سازند" (لینین: دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک، منتخبات آثار یک جلدی صفحه ۵۴ عبارات داخل پرانتز از ماست)

★ - مصاحبه مهندس بازگان در پاریس (احتمالادر آبانماه) مبنی بر حمایت از شورای سلطنت، نمونه‌ای از این دست است.

بلکه به منظور وارد کردن سوداگری و نیرنگهای ارتجاعی خود در جنبش اوج گیرند ه توده‌ها و سوار شدن بر گرده آن، این کار را کردند . مهندس با زرگان ، رئیس دولت موقت بلاقا مله پس از انتخاب به این سمت مسئولیت مذاکره با دولت بختیار و سران ارتش و سفیر وقت آمریکا را عهده - دار می‌شود . او می‌کوشد تا میان برناهه امپریالیستها و رهبری جنبش سازش و مصالحه‌ای بوجود آورد (★) . برای آقای بازرگان و سایر نمایندگان بورژوازی لیبرال بسیار امیدوارکننده بود که انتقال قدرت بشکل مسالت آمیز و بدون آنکه به نهادهای ارتجاعی رژیم آسیبی وارد آید و منافع امپریالیستها و سرمایه داری و استه را مورد مخاطره قرار دهد ، صورت پذیرد ، متقدا بلا آمریکا و ارتجاع داخلی نیز بعنوان آخرین راه حل حتی حاضر شده بودند تا از طریق " قانونی " و به اصطلاح مراجعته به آراء نمایندگان مجلس شورا ، تغییر سیستم سلطنتی به جمهوری را بپذیرند و از طریق نیروها و عوامل ارتجاعی و استه بخود و از موضعی سلط ، بورژوازی لیبرال و خرد بورژوازی رانیز در قدرت سهیم کنند (✿) . خرده بورژوازی (و

(★) - " تماسهای سیاسی برای جلوگیری از جنگ داخلی آغاز شد ، بازرگان با بختیار و دو رهبر بلند پایه نظامی ملاقات کرد . " (آیندگان ۱۶ بهمن ماه) .

(✿) - هودینگ کارترا ، سخن‌گوی کاخ سفید ، روز ۱۸ بهمن ماه یعنی د و روز پس از انتخاب بازرگان به ریاست حکومت موقت ضمن اعلام حمایت از بختیار بطور تلویحی گوشی چشمی به رهبران مذهبی و حکومت موقت نشان داد : " مادولت بختیارا دولت ایران می‌شناشیم . ما از راه دیپلماتیک با همه گروههای جمله بازرگان که روز دوشنبه به نخست وزیری دولت موقت برگزیده شده در تماس بوده ایم . " وی گفت که : " حقیقت اینستکه آمریکا نمیتواند رفراندوم عظیم خیابانی ملت ایران را نسبت به آیت‌الله خمینی در مدت اقا متشان در پاریس و پس از بازگشت به تهران ، نادیده بگیرد . " (اطلاعات ۱۸ بهمن ماه) و روز بعد از آن از یک سو بختیار اعلام می‌کند که " منو بازرگان می‌توانیم تلاش کنیم ... " (اطلاعات ۱۹ بهمن ماه) و از سوی دیگر بطور غیر مستقیم از سوی دو سخنگوی کاخ سفید و وزارت خارجه آمریکا اعلام می‌شود که " دولت آمریکا پشتیبان دولتی خواهد بود که مورد حمایت



بخوص بخش مرفه آن) که در این زمان ، اکثریت نیروهای جنبش را پشت سر خود داشت و مرکز اصلی قدرت بحسب می آمد از یک سو عمدتاً بدلیل تزلزل و ناپیگیری و توهماهات لیبرالی ناشی از مواضع طبقاتی اش و از سوی دیگر ، خصوصاً بدلیل بافت مذهبی جامعه و مواضع ضد کمونیستی ، انحصار طلبانه و ارتقا عی بخشهای عده خرده بورژوازی ، بتدریج زمینه‌های سازش‌آش بـا بورژوازی لیبرال و از این طریق با سرمایه داری وابسته و نهادهای امپریاـ لیستی فراهم گردید . نمونه این تزلزل و ناپیگیری را می توان در همان موقع در نحوه برخورد محافظه کارانه و مسالمت‌جویانه و رهبری جنبش بـا ارتش و نقش ارتقا عی و خدا نقلابی آن مشاهده کرد . در شرایطی که توده‌های آگاه و مبارز ، خواستار تصفیه حساب‌قطعی و مسلحانه با ارتش مسدود رژیم شاه بعنوان ابزار سلطه و حاکمیت امپریا لیسم برا بران بودند و شعار انقلابی "شاه جنایت میکند ، ارتش حمایت میکند " را مطرح می ساختند ، رهبران جنبش‌مردم را به سازش و مصالحه با ارتش دعوت کرده و ارتش را از ملت و ملت را از ارتش میدانستند و یا بطرق مختلف مودم را از مجازات جاسوسان و عمال ساواکه روز و شب فرزندان دلیر خلق مارا بگلوه می بستند ، بر حذر می داشتند . از این‌ترو تصادفی نبود درست در شرایطی که امپریا لیسم آمریکا به دلیل فشار و اوج جنبش‌توده‌ای و ضعفرژیم سیاسی حاکم ، در صدد توطئه سازش و انتقال قدرت بشکل مسالمت‌میز بود ، رهبری جنبش نیز از موضعی محافظه کارانه و با این توهمند که گویا میتوان بدون برخوردی قاطع و خونین با دشمن به نابودی کامل (و نه نیم بند) آن نائل آمد ، کوشش داشت از طریق بورژوازی لیبرال و باتکاء آن (که این خـود جنبه‌های دیگری از موضع سازشکارانه خرده بورژوازی را بنمایش میگذارد) بختیار و ارتش را وادار به پذیرش دولت جدید نماید . بدون تردید ، امپریا لیسم و جناحهای وابسته بـا ، بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی مرفه (و کلا رهبری خرده بورژوازی) علیرغم حرکتشان در چارچوب سازش و نـه یک مبارزه قطعی و سرنوشت ساز ، از پایگاه و مواضع مختلفی حرکت میکردند امپریا لیسم آمریکا با توجه به موقعیت ضعیف بورژوازی لیبرال و همچنین ضعف سازمانی خرده بورژوازی و مواضع ضدکمونیستی آن میکوشید ، بدون آنکه

ملت ایران باشد . " ! همین سخنگویان افزوده‌اند که " تماس با دولت با زرگان را آغاز کرده‌اند . " (اطلاعات ۱۹ بهمن ماه) .

نهادهای اصلی قدرت لطمه‌ای ببینند ، بخشی از قدرت سیاسی را به بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی تفویض کند . خرده بورژوازی در عین حال کم طلب سقوط رژیم سلطنتی و تغییرنها دهای سیاسی جا معبود است ، معاذلک سعی میکرد تا این تغییر حتی المقدور کم خطر و بطور مسلط آمیز و لاجرم سطحی و غیر بنیادی صورت گیرد . سازشکاری ، تردید ، تزلزل ، محافظه کاری ، تنگ نظری و جمود فکری از جمله ضعفهای سیاسی و ایدئولوژیکی ای می باشد که همراه با ضعف تشکیلاتی وی را به اتخاذ اینکوش موضع بینابینی و دنباله روی بورژوازی لیبرال می کشانند .

و اما بورژوازی لیبرال که از نظر تاریخی دیگر نمی توانست طرفدار انقلاب باشد و در طول انقلاب نیز همواره شاهد موضع لیبرال منشائمه و سازشکارانه او بودیم ، موفق شد با استفاده از ضعف سیاسی و سازمانی نیروهای انقلابی و مارکسیست - لنینیست و در عین حال قدرت یا بی خوده - بورژوازی مذهبی با تما می ضعفهای آن و در سایه فداکاری و قربانیهای بیشمار مردم به سمت قدرت بخزد و موضع سیاسی حساس را اشغال نماید . ذر چنین شرایطی که بورژوازی لیبرال طعم قدرت را در دهان مضمته میکرد ، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی خواهان سازش کامل با امپریالیسم وارگا - نهای وابسته به آن بود و می کوشید خرده بورژوازی را که تا آنزو زد روا رس چنیش قرار داشت بدنبال خود پکشاند و شیوه انتقال قدرت را بشکلی کاملا مسلط جویانه و حتی المقدور با آسیب هرچه کمتر به ماشین دولتی و بدون دست خوردن به پایه های اقتصادی و اجتماعی . رژیم حاکم صورت پذیرد ، بور - ژوازی لیبرال کوشید با پادرمیانی میان امپریالیستها و عمال وابسته آنها و رهبری چنیش از حد و شدت انقلاب بکاهد و آنرا مهارکند و آمریکا را متقد عدسازد که نمی خواهد با آن از در مبارزه برآید و منافع سیاسی و اقتصادی اورا مورد مخاطره قرار دهد (★) بورژوازی لیبرال که خود

(★) - چراغ سبزهایی که در همین ایام بازگان به رهبران امریکانشان میداد از این نظر جالب توجه است . مجله تایم در این مورد نوشت که : "مهدی بازگان مشاور آیت الله خمینی ... اخیرا به مقام های امریکائی تاکید کرده است که روابط عملی سودمند با واشنگتن کاملاً امکان پذیراست" (اطلاعات ۱۶ بهمن ماه) .

در موضع ضعیفی قرار دارد ، در عین حال بخوبی از نقاط ضعف و قوت خوده - بورژوازی آگاهی داشته و میداند که این طبقه علیرغم پشتوانه و موقعیت توده‌ایش ، قادرنیست از نظر سیاسی و سازمانی نقش مهمی در دولت و برناهه - هایش داشته باشد . بورژوازی لیبرال میکوشد تا باتکاء و پشتوانه قدرت توده‌ای این طبقه ، با ارتقای و امپریالیسم بمذاکره بنشیند و با آن چانه بزند و از طریق مصالحه و سازش در عین حال کشاندن خوده بورژوازی بدنبال خود ، مانع رشد جنبش توده‌ای و انقلاب که از آن بسیار هر استانک است بشود.

اما در کشاکش این مذاکرات ، در کوچه و خیابان حال و هم‌وا دیگری وجود داشت . توده‌ها همچنان خواهان نابودی سلطنت و سلطنه و حاکمیت امپریالیسم و ادامه انقلاب تا به آخر بودند . آنها شعار می - دادند : " بعد از شاه نوبت آمریکاست " ، " وای به روزی که مسلح شویم " ، " رهبران مارا مسلح کنید " و توده‌ها خواستار مبارزه و تصفیه حساب جدی و قاطع با عوامل ارتقای و ارتش تا دندان مسلح آمریکا - ئی بودند . آنها بهر طریق ممکن و گاه با ابتدائی ترین وسائل خود را مسلح میکردند . کاسه صبر توده‌ها دیگر لبریز شده بود و هیچ عملی نمی - توانست مانع از حرکت سیل آسای آنها بشود . جامعه هر لحظه آماده انفجار و بود و این لحظه‌ها می‌توانست با هر حرکت ناخواسته ای فرا رسید و عاقبتهم این لحظه با اقدام شبانه گارد شاهنشاهی و حمله آن به پادگان فرآیا دنیروی هواشی فراریست . بدون شک اقدام گارد را نمیتوان یک اقدام حساب شده و برناهه ریزی شده از سوی ارتش و دولت بختیار و بعیارت بهتر از سوی آمریکا تلقی کرد . آمریکا از همان هنگام که تصمیم به خروج شاه از ایران گرفته بود ، اینترا بخوبی دریافت هم بود که راه حل کودائی نظا می (با شاه و بدون شاه) از قبل محکوم به شکست بوده و در حکم خودکشی ارتش و نابودی آن خواهد بود . برسی های یکماهه ژنرال هویزرنیز دال بر صحت همین مسئله است . البته در درون ارتش ژئرالهاشی نظیر اویسی و خسروداد وجود داشتند که با رفتن شاه و تغییر سیستم سلطنتی بشدت مخالفت میکردند و با پشتیبانی جناح " بازها " در آمریکا طرفدار یک کودائی نظامی بودند ، اما این جریان چه در درون ارتش و چه در ارگانهای سیاسی رژیم حاکم ، یک جریان غالب نبود و همانطور هم که دیدیم نتوانست در برابر خروج شاه از ایران از خود مقاومتی نشان دهد . حمله گارد به پادگان فرج آباد را میتوان از جمله اقدامات خود سرانه همین بخشن

از ارتش بحساب آورده که می کوشید با به وجود آوردن زمینه درگیریها وسیع در درون ارتش و خارج از آن، مانع از اجرای طرح سازش آمریکا و تغییر رژیم سلطنتی در ایران گردد. اما این اقدام خودسرانه گارد، مقاومت سرختناه و قهرمانانه پرسنل نیروی هوایی را موجب شد، مقاومتی که طی آن مردم مبارز تهران بنا پشتیبانی خود از نیروی هوایی، شکست سختی را بر نیروی کارد وارد آوردند و با بدست آوردن تعداد فراوانی اسلحه، افراد زیادی را مسلح ساختند.

حمله شباهنگار و پیروزی پرسنل هوایی بلافاصله در سطح شهرپیچید و مردم یکپارچه خود را آماده نبرد قطعی با ارتش مزدور شمودند. کمیته ها و شوراهای انتقالی به عنوان ستاد عملیاتی، به تدارک و آماده ساختن مردم پرداختند و مردم در تما می سطح شهر و در هر کوی و بربزن، سنگروباریگاد ایجاد کرده و به وسائل مختلف خود را مسلح می ساختند.

ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۲۱ بهمن، رادیو اعلام کرد که ساعت منع عبور مرور بر خلاف روزهای قبل که از ساعت ۲۱ شروع میشد، از ساعت ۱۶ شروع و مقرر رات مربوطه به شدت رعایت خواهد شد.

اعلام حکومت نظامی با این شکل کوچکترین خلی در اراده مردم قهرمان، به وجود نیاورد و به خصوص پس از م دور دستور آمام خبیثی مبنی بر نرفتن به منازل، مردو زن، کوچک و بزرگ، با شور و شوق وصف ناپذیری با ایجاد با ریگاد و سنگر در کوچه و خیابانها و تهیه کوکتل مولوتوف و مواد آتشزا به تدارک و آمادگی پرداخته و تهدیدها و مقررات حکومت نظامی را نقش بر آب ساختند. عصر و تمامی شب و آن روز توده های مردم زن و مرد در تظاهرات روزی خود و با شعارهای "مسلسل، مسلسل، جواب فد خلق است"، "رهبران ما را مسلح کنید" عمل آغاز قیام پر شکوه خود را اعلام میکردند.

از صبح روز بیست و دوم حملات مودم به مراکز ساواک، کلانتریها و پا سکا های پلیس، پادگانهای ارتش و ساختمانهای دولتی یکی پس از دیگری شروع شد. در این روز اکثر کلانتریها و پادگانهای فرج آباد، عشت آباد، باغشاه، قلعه مرغی و بسیاری از مراکز ساواک و همچنین ایستگاه رادیو و تلویزیون به اشغال مردم در آمد. اکثر زندانها بدست مردم افتاد و زندانیها آزاد شدند. پس از اشغال مراکز نظامی، سلاحهای موجود در آنها اکثرا بدست مردم افتاد و آنها را مسلح ساخت. روز بیست و سوم سایر مراکز دولتی، ساواک و زندانها از جمله ساواک سلطنت آباد و

زندان اوین و همچنین کاخهای سلطنتی بدست مردم مسلح تصرف گردید. بدون شک پیروزی سریع مردم را صرفا نمی‌توان ناشی از فدایکاریها و قهرمانیهای مردم دانست. واقعیت اینست که ارتش از همان روز اول قیام و بدنبال اعلام حکومتِ نظامی قصد دخالت و درگیری نداشت و بیطریقی ارتش در جریان قیام بطور رسمی در نیمروز ۲۲ بهمن توسط قره با غی اعلام شد، چرا که این دخالت و درگیری، همانطور که قبل اشاره کردیم به معنی خودکشی ارتش بود و طبعاً از نظر آمریکا "عاقلانه" ترین راه برای حفظ ارتش و بقای سیستم سرمایه داری وابسته این بود که حتی المقدور ارتش از دخالت مستقیم و رو در روئی با مردم بپرهیزد و موضعی دفاعی و حتی بیطریقانه در برابر حواشی و رویدادها اتخاذ نماید. در صورت مقاومت ارتش، بلاشک وضع بصورت دیگری درمی‌آمد و قیام نه به این سرعت، بلکه دوران طولانی تری را دربر میگرفت که طبعاً در همین رابطه به نتایج دیگری نیز غیر از آنچه که امروز شاهدش هستیم، منجر میشد.

نکته بسیار قابل توجه در جریان قیام، بی توجهی و در واقع موضع گیری مخالفه رهبران مذهبی و سیاسی جنبش در قبال قیام مسلحه توده ها و مبارزه با ارتش سرکوبگر رژیم شاه بود. موضع این رهبران از مدت‌ها قبل، موضعی محافظه کارانه در قبال ارتش و فعالیتهای سرکوبگر آن بود، تا آنجا که حتی در ساعت‌اوج گیری قیام حاضر به پذیرش ضرورت مبارزه مسلحه و قیام قهرآمیز توده ها نگردیدند. آنها حتی به نظایران دستور بازگشت فوری به پادگان ها را توصیه کردند و از مردم مصراحت میخواستند آرامش خود را حفظ کنند و دست به اسلحه نبرند. (★) اما همانطور که دیدیم توده ها که خود به ضرورت کاربرد قهر از مدت‌ها قبل بی برده بودند، در موارد مختلف و بخصوص در هنگام قیام که به سلاح دست یافتند، علیورغم مخالفت رهبران به نبرد رویارویی و مسلحه با دشمن پرداختند و دست‌کم

(★) آیت الله طالقانی در روز ۲۱ بهمن ماه پیام فرستاده از "طرفین قضیه به عنوان یک پدر روحانی" تقاضا کرد: "برای پیش‌برد و تحقق هدفهای انسانی و نجات بخش رهبر ملت، امام خمینی به ستیزه جوئی و درگیری خاتمه داده، همه به سربازخانه های خود برگردند." (۲۱ بهمن ماه روزنامه اطلاعات)

موفق شدند تا هرگونه خیال خام مقاومت و کودتا را از سر آمریکا و فرما -
ندهان مزدور ارتشد بدور سازند و آنها را وادار به عقب نشینی و تسلیم
کنند .

دشمن یک سنگر دیگر عقب نشینی کرد و نه بیشتر و حاصل قیام مردم که
طی آن دهها هزار رزمnde دلیر به شهادت رسیدند چنین شد :

- رژیم سلطنتی از میان رفت و " دولت موقت " جای آنرا گرفت .

- رژیم سلطنتی از میان رفت . اما حاکمیت امپریالیسم ، علیرغم وارد
آمدن ضربات جدی بر پیکر آن کما کان پابرجا باقی ماند .

- رژیم سلطنتی از میان رفت و قدرت سیاسی نوینی جایگزین آن گشت ،
که به صورت قدرت دوگانه ای در صحنه سیاسی ایران شکل گرفت .

- دولت موقت یعنی دولت رسمی ، عمدتاً به مثابه ارگان حاکمیت بورژوازی
لیبرال ، و " دولت " خرده بورژوازی ، که در کمیته های امام ، شور ای
انقلاب و ... تبارز یافته است از درون قیام توده ای سر برآورد .



از انتشارات:

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

اردیبهشت ماه ۱۳۵۸

بهاه ۲۰ ریال